یوم‌الله ۱۳ آبان ۱۴۰۵:

الزامات و اقتضائات گفتمان استکبارستیزی در شرایط جدید تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی

بسم الله الرحمن الرحيم

- عنوان: سیزده آبان ۱۴۰۵؛ الزامات و اقتضائات گفتمان استکبارستیزی در شرایط جدید تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی
- تهیه کننده: معاونت پژوهش و برنامه ریزی راهبردی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
- تاریخ تهیه و انتشار: آبان ماه ۱۴۰۵
- آدرس: خیابان فاطمی، کوچه ششم (شهنام)، پلاک ۱۴۲
- شماره تماس: ۰۲۱-۸۴۰۳۸۰۰۰
- پایگاه اینترنتی: www. ccoip. ir

فهرست مطالب

چکیده مدیریتی..... ۲
مقدمه:..... ۳
بخش اول: ۱۳ آبان؛ از «روایت تاریخی» به «مفهوم راهبردی»..... ۴
الف) استکبار به مثابه ساختار قدرت..... ۴
ب) تغییر ابزارهای تقابل و ظهور الگوی جنگ ترکیبی..... ۵
بخش دوم: آرایش جدید تقابل ایران و آمریکا – اسرائیل؛ از جنگ مستقیم تا «منازعه ممتد»..... ۶
الف) پایان جنگ به معنای پایان تقابل نیست..... ۶
ب) جنگ به یکی از ابزارهای تغییر محاسبات راهبردی تهران تبدیل شده است..... ۷
ج) مذاکره و تهدید نظامی به‌صورت هم‌زمان در حال شکل دادن به معادله تقابل هستند..... ۷
د) تنگه هرمز از یک گذرگاه اقتصادی به مؤلفه‌ای راهبردی در منازعه تبدیل شده است..... ۸
ه) «منازعه ممتد»؛ ویژگی اصلی مرحله جدید تقابل..... ۸
بخش سوم: آمریکا و اسرائیل؛ اهداف، محدودیت‌ها و محاسبات جدید..... ۹
الف) آمریکا؛ میان «فشار برای توافق» و «گزینه نظامی»..... ۹
ب) ژیم صهیونیستی، امنیت، بقا و انتخابات..... ۱۲
بخش چهارم: انتخابات، متغیر پنهان اما تعیین‌کننده در محاسبات جنگ و صلح..... ۱۴
بخش پنجم: سناریوهای پیش‌روی تقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا – رژیم صهیونیستی..... ۱۶
الف) سناریوی نخست، تداوم آتش‌بس شکننده و بازگشت به مذاکرات..... ۱۶
ب) سناریوی دوم، تشدید تدریجی تقابل بدون ورود به جنگ تمام‌عیار..... ۱۷
ج) سناریوی سوم، ازسرگیری جنگ مستقیم..... ۱۸
د) سناریوی چهارم، دستیابی به توافق محدود و موقت..... ۱۹
جمع‌بندی سناریوها و الزامات رصد راهبردی..... ۲۰
بخش ششم: الزامات راهبردی ۱۳ آبان ۱۴۰۵..... ۲۱
الف) الزامات گفتمانی، بازتعریف استکبارستیزی در چارچوب سازوکارهای سلطه..... ۲۱
ب) الزامات رسانه‌ای، تبدیل تحولات پیچیده به روایت عمومی قابل فهم..... ۲۲
ج) الزامات عملیات روانی و شناختی، مواجهه مستند با روایت‌های رقیب..... ۲۳
جمع‌بندی..... ۲۸
بخش هفتم: سیزدهم آبان ۱۴۰۵؛ نقطه عزیمت برای بازتعریف گفتمان استکبارستیزی در عصر جنگ ترکیبی..... ۲۸
الف) از ابزارهای منفرد قدرت تا منظومه به‌هم‌پیوسته اعمال قدرت..... ۲۹
ب) آینده‌نگری در گفتمان استکبارستیزی، از واکنش به رخداد تا شناخت روندها..... ۳۰
ج) افق تمدنی، پیوند استقلال سیاسی با علم، اقتصاد و قدرت فناوری..... ۳۱
جمع‌بندی..... ۳۲

چکیده مدیریتی

گزارش راهبردی «۱۳ آبان ۱۴۰۵، الزامات و اقتضائات گفتمان استکبارستیزی در شرایط جدید تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی» با هدف تبیین ابعاد راهبردی مناسبت ۱۳ آبان و تبیین الزامات گفتمانی، رسانه‌ای و اجرایی برگزاری مراسم این روز در شرایط جدید تقابل منطقه‌ای و بین‌المللی تدوین شده است. مبنای اصلی گزارش آن است که تحولات اخیر، به‌ویژه تجربه جنگ مستقیم، آتش‌بس شکننده و تداوم فشارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و شناختی، ضرورت بازخوانی جایگاه ۱۳ آبان را در منظومه مسائل راهبردی کشور برجسته کرده است. در چنین شرایطی، کارکرد این مناسبت زمانی ارتقا می‌یابد که حافظه تاریخی ملت ایران با شناخت واقع‌بینانه از سازوکارهای قدرت در نظام بین‌الملل، تحلیل تحولات جاری و تبیین الزامات آینده پیوند بخورد.

بررسی تحولات اخیر نشان می‌دهد که تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر شده است که در آن، ابزارهای نظامی، تحریم‌های اقتصادی، فشارهای دیپلماتیک، محدودیت‌های فناورانه، عملیات سایبری و فعالیت‌های رسانه‌ای و شناختی به‌صورت هم‌زمان یا متوالی به کار گرفته می‌شوند. در این چارچوب، پایان عملیات نظامی یا برقراری آتش‌بس به‌تنهایی به معنای پایان منازعه و رفع زمینه‌های تقابل نخواهد بود. استمرار اختلافات درباره پرونده هسته‌ای، تحریم‌ها، توان دفاعی و موشکی ایران، ترتیبات امنیتی منطقه و وضعیت تنگه هرمز، نشان می‌دهد که مرحله پس از جنگ نیز با رقابت بر سر تغییر محاسبات راهبردی طرفین همراه خواهد بود. ازاین‌رو، تحلیل وضعیت موجود باید فراتر از ارزیابی رخدادهای مقطعی حرکت کند و روندهای پایدار، ظرفیت‌های طرفین، محدودیت‌های عملیاتی و پیامدهای احتمالی هر تحول را در نظر بگیرد.

گزارش همچنین تأکید می‌کند که محاسبات آمریکا و رژیم صهیونیستی تحت تأثیر مجموعه‌ای از اهداف امنیتی و راهبردی، محدودیت‌های نظامی و اقتصادی، هزینه‌های سیاسی جنگ و ملاحظات انتخاباتی قرار دارد. انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا و انتخابات رژیم صهیونیستی می‌توانند بر زمان‌بندی تصمیم‌ها، نحوه صورت‌بندی تهدیدها و مدیریت افکار عمومی اثر بگذارند؛ بااین‌حال، نباید این متغیرها را به‌تنهایی تعیین‌کننده مسیر جنگ یا صلح دانست. در نتیجه، ارزیابی تحولات پیش‌رو مستلزم تفکیک مواضع تبلیغاتی از تصمیم‌های عملیاتی، توجه به نشانه‌های میدانی و دیپلماتیک و پرهیز از قطعی‌انگاری درباره آینده منازعه است.

بر مبنای این ارزیابی، گزارش چهار مسیر اصلی را برای آینده تقابل ترسیم می‌کند: تداوم آتش‌بس شکننده و ازسرگیری مذاکرات، تشدید تدریجی تقابل بدون ورود به جنگ تمام‌عیار، ازسرگیری جنگ مستقیم و دستیابی به توافقی محدود و موقت. این سناریوها لزوماً مانعةالجمع نیستند و ممکن است در قالب توالی یا ترکیبی از تحولات بروز پیدا کنند. ارزش راهبردی این چارچوب در پیش‌بینی قطعی یک مسیر خلاصه نمی‌شود؛ بلکه به فراهم‌کردن مبنایی برای پایش مستمر تحولات، شناسایی علائم هشداردهنده، سنجش فرصت‌های دیپلماتیک و آماده‌سازی کشور در برابر وضعیت‌های متفاوت کمک می‌کند.

در حوزه رسانه‌ای و شناختی، گزارش بر ضرورت پاسخ‌گویی مستدل به پرسش‌ها و ابهام‌های جامعه درباره چرایی تداوم تقابل، نسبت میان مذاکره و بازدارندگی، پیامدهای جنگ، نقش آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی و جایگاه تنگه هرمز در معادلات منطقه‌ای تأکید می‌کند. تفکیک دقیق مفاهیمی مانند آتش‌بس، پایان جنگ و حل‌وفصل منازعه، بررسی هم‌زمان دستاوردها، هزینه‌ها و مخاطرات و پرهیز از ادعاهای فاقد پشتوانه، از الزامات اصلی افزایش اعتبار پیام رسانه‌ای به شمار می‌روند. همچنین، تبیین ارتباط میان امنیت ملی، معیشت عمومی، استقلال سیاسی و انسجام اجتماعی می‌تواند به فهم ملموس‌تر ابعاد راهبردی منازعه کمک کند و زمینه مشارکت آگاهانه‌تر گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، را در این مناسبت فراهم آورد.

بر این اساس، پیشنهاد محوری گزارش آن است که برنامه‌ریزی برای ۱۳ آبان ۱۴۰۵ در سه سطح به‌هم‌پیوسته انجام شود: نخست، تدوین چارچوب محتوایی واحدی که روایت تاریخی ۱۳ آبان را با تحلیل تحولات جاری و افق آینده پیوند دهد؛ دوم، طراحی عملیات رسانه‌ای و شناختی منسجم با محوریت پرسش‌های واقعی جامعه، تولید محتوای مستند و متناسب با مخاطبان مختلف و استمرار فعالیت در فضای مجازی پیش و پس از مراسم؛ سوم، تبدیل پیام‌های مراسم به مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌های اجرایی در حوزه آگاهی‌بخشی عمومی، تقویت تاب‌آوری اجتماعی، ارتقای سواد رسانه‌ای و تبیین ضرورت‌های استقلال علمی، اقتصادی و فناورانه کشور.

در جمع‌بندی، گزارش ۱۳ آبان ۱۴۰۵ را فرصتی راهبردی برای پیوند دادن حافظه تاریخی، شناخت واقعیت‌های منازعه و ترسیم افق آینده جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌کند. بهره‌گیری مؤثر از این فرصت مستلزم آن است که مراسم از سطح بازگویی نمادین وقایع تاریخی فراتر رود و به عرصه‌ای برای تبیین ساختارهای سلطه، تشریح محاسبات و سناریوهای پیش‌رو، پاسخ‌گویی مستدل به پرسش‌های عمومی و تقویت پیوند میان استقلال، پیشرفت و امنیت ملی تبدیل شود. تحقق این هدف به انسجام محتوایی، دقت تحلیلی، اعتبار رسانه‌ای و پیوند روشن میان پیام‌های گفتمانی و الزامات عملی نیاز دارد.

مقدمه:

سیزدهم آبان در تقویم جمهوری اسلامی ایران، به عنوان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، جایگاهی فراتر از یک مناسبت تقویمی یافته است. سه رویداد مهم تبعید حضرت امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۳، شهادت و مجروحیت جمعی از دانش‌آموزان در جریان اعتراضات ۱۳ آبان ۱۳۵۷ و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام(ره) در سال ۱۳۵۸، در شکل‌گیری هویت تاریخی این روز نقش اساسی داشته‌اند. این رویدادها در مقاطع مختلف، جلوه‌هایی از تقابل ملت ایران با مداخله‌گری بیگانه، سلطه‌طلبی قدرت‌های خارجی و اراده تحمیل‌شده بر استقلال سیاسی کشور را به نمایش گذاشتند و در نهایت، ۱۳ آبان را به یکی از نمادهای برجسته گفتمان استکبارستیزی در جمهوری اسلامی ایران تبدیل کردند.

با این حال، ۱۳ آبان ۱۴۰۵ در شرایطی فرامی‌رسد که مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی وارد مرحله‌ای متفاوت از ادوار گذشته شده است. جنگ ۱۲روزه سال ۱۴۰۴، استمرار تقابل و منازعه پس از آن، آغاز جنگ ۴۰روزه در سال ۱۴۰۵، برقراری آتش‌بس و استمرار اختلافات و درگیری‌های مقطعی پس از آن، فضای امنیتی منطقه را وارد مرحله‌ای از منازعه ممتد و بی‌ثباتی راهبردی کرده است. در این وضعیت، پایان موقت عملیات نظامی به معنای رفع زمینه‌های اصلی اختلافات تلقی نمی‌شود و تهدید به ازسرگیری حملات، فشارهای سیاسی و اقتصادی و تحرکات نظامی همچنان در محاسبات طرفین حضور دارد.

در همین چارچوب، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران همچنان یکی از کانون‌های اصلی مناقشه باقی مانده است و موضوع تحریم‌ها، ترتیبات امنیتی منطقه، حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا و مسئله تنگه هرمز نیز به ابعاد این منازعه افزوده‌اند. تحولات ماه‌های اخیر نشان داده‌اند که تنگه هرمز از سطح یک موضوع صرفاً اقتصادی و تجاری فراتر رفته و در معادلات امنیتی و سیاسی مناقشه ایران و آمریکا جایگاهی راهبردی پیدا کرده است. هم‌زمان، مسیرهای مذاکره و میانجیگری نیز متوقف نشده‌اند و تلاش‌هایی برای ایجاد چارچوبی جهت کاهش تنش و بازگرداندن طرفین به مسیر گفت‌وگو ادامه یافته است.

در سوی دیگر، محاسبات سیاسی داخلی آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز بر محیط راهبردی پیرامون جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشته است. انتخابات رژیم صهیونیستی در ۲۷ اکتبر و انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ۳ نوامبر ۲۰۲۶، در فاصله‌ای کوتاه از مراسم ۱۳ آبان برگزار می‌شوند و می‌توانند بر نحوه تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی واشنگتن و تل‌آویو اثرگذار باشند. از این منظر، مناسبت ۱۳ آبان امسال در مقطعی برگزار می‌شود که تحولات انتخاباتی، احتمال تشدید فشارها، استمرار مذاکرات و احتمال ازسرگیری درگیری مستقیم، هم‌زمان در حال اثرگذاری بر محاسبات بازیگران اصلی هستند.

بر این اساس، بازخوانی ۱۳ آبان ۱۴۰۵ مستلزم توجه هم‌زمان به ریشه‌های تاریخی استکبارستیزی و صورت‌بندی جدید تقابل جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه است. شرایط کنونی نشان می‌دهد که الگوی تقابل از عرصه نظامی صرف فراتر رفته و مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، رسانه‌ای، شناختی و فناورانه را دربرگرفته است. در چنین فضایی، استکبارستیزی نیز در سطح یک موضع تاریخی متوقف نمی‌ماند و باید نسبت آن با استقلال سیاسی، اقتدار ملی، بازدارندگی، مقاومت، انسجام اجتماعی و صیانت از اراده ملی تبیین شود.

از این منظر، ۱۳ آبان ۱۴۰۵ می‌تواند فرصتی برای بازخوانی تجربه تاریخی ملت ایران و تبیین الزامات مواجهه با آرایش جدید قدرت و شیوه‌های نوین اعمال فشار و سلطه فراهم کند. این گزارش با همین رویکرد، تلاش می‌کند میان میراث تاریخی ۱۳ آبان و تحولات جاری در روابط ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی پیوند برقرار کند و الزامات گفتمانی، رسانه‌ای و راهبردی این مناسبت را در شرایط جدید مورد بررسی قرار دهد.

بخش اول: ۱۳ آبان؛ از «روایت تاریخی» به «مفهوم راهبردی»

۱۳ آبان در منظومه فکری جمهوری اسلامی ایران، نماد تقابل اراده ملی با سلطه و مداخله قدرت‌های بیگانه محسوب می‌شود. با گذشت بیش از چهار دهه از شکل‌گیری این مناسبت، تحولات نظام بین‌الملل و دگرگونی شیوه‌های اعمال قدرت موجب شده است که تبیین مفهوم استکبارستیزی به بازخوانی متناسب با شرایط جدید نیاز داشته باشد. بر این اساس، استکبارستیزی در سال ۱۴۰۵ باید در متن مناسبات قدرت و تحولات امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فناورانه جهان مورد بررسی قرار گیرد تا این مفهوم از سطح یک شعار مناسبتی فراتر رود و به چارچوبی برای فهم رفتار قدرت‌های سلطه‌گر و نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران با آنها تبدیل شود.

الف) استکبار به مثابه ساختار قدرت

مفهوم استکبار در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، صرفاً به یک دولت یا یک مقام سیاسی محدود نمی‌شود و مجموعه‌ای از سازوکارهای اعمال قدرت، تحمیل اراده و تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی و امنیتی سایر کشورها را دربرمی‌گیرد. در این چارچوب، ایالات متحده آمریکا به عنوان مهم‌ترین قدرت مداخله‌گر در قبال جمهوری اسلامی ایران، از مجموعه‌ای گسترده از ظرفیت‌های نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای، فناورانه و دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند.

قدرت نظامی آمریکا از طریق استقرار نیروها و تجهیزات در منطقه، ایجاد ائتلاف‌های امنیتی، پشتیبانی تسلیحاتی از متحدان و حفظ گزینه حمله نظامی، همچنان یکی از مؤلفه‌های اصلی فشار بر جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در کنار آن، نظام تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های مالی و بانکی، فشار بر صادرات نفت و ایجاد محدودیت در مبادلات اقتصادی، ظرفیت اقتصادی آمریکا را به ابزاری برای تأثیرگذاری بر محاسبات سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل کرده است.

هم‌زمان، ظرفیت‌های اطلاعاتی و امنیتی، شبکه‌های رسانه‌ای و ارتباطی، فناوری‌های پیشرفته و توانمندی‌های سایبری، دامنه ابزارهای اعمال قدرت را گسترش داده‌اند. آمریکا و متحدان آن می‌توانند با استفاده از این ظرفیت‌ها، علاوه بر هدف قرار دادن توانمندی‌های مادی یک کشور، بر ادراک جامعه، شکل‌گیری افکار عمومی، رفتار نخبگان و محاسبات تصمیم‌گیران نیز اثر بگذارند. از این منظر، ساختار قدرت در جهان معاصر، از ترکیب قدرت سخت و نرم فراتر رفته و به منظومه‌ای چندلایه از قدرت نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی، رسانه‌ای، فناورانه و شبکه‌ای تبدیل شده است.

بر این اساس، فهم استکبار در شرایط کنونی مستلزم شناخت مجموعه‌ای از ابزارها و سازوکارهایی است که امکان اعمال فشار، تحمیل اراده و تغییر محاسبات کشورهای مستقل را فراهم می‌کنند. این رویکرد، استکبارستیزی را از یک موضع صرفاً سیاسی در برابر دولت آمریکا به یک چارچوب تحلیلی برای شناخت مناسبات نابرابر قدرت در نظام بین‌الملل ارتقا می‌دهد.

ب) تغییر ابزارهای تقابل و ظهور الگوی جنگ ترکیبی

الگوی تقابل قدرت‌های بزرگ با جمهوری اسلامی ایران نیز در طول دهه‌های گذشته دستخوش تغییر شده است. در دوره‌های پیشین، کودتا، مداخله مستقیم سیاسی، حمایت از گروه‌های معارض، جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و تهدید نظامی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شدند. در شرایط کنونی، این ابزارها در قالب یک الگوی ترکیبی و به‌هم‌پیوسته مورد استفاده قرار می‌گیرند و مرز میان عرصه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و فناورانه تا حد زیادی درهم‌تنیده شده است.

جنگ ترکیبی به بازیگران امکان می‌دهد که بدون ورود مستمر به یک جنگ تمام‌عیار، مجموعه‌ای از فشارهای هم‌زمان را بر کشور هدف وارد کنند. تحریم اقتصادی می‌تواند با عملیات روانی و جنگ شناختی همراه شود، فشار دیپلماتیک می‌تواند در کنار تهدید نظامی قرار گیرد، عملیات سایبری می‌تواند با اقدامات اطلاعاتی و خرابکارانه هم‌زمان شود و جنگ رسانه‌ای می‌تواند زمینه اجتماعی و ادراکی لازم را برای سایر اقدامات فراهم کند.

در چنین الگویی، «جنگ شناختی» اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است؛ زیرا میدان اصلی آن ادراک، باور، محاسبه و رفتار انسان‌ها است. طرف مقابل تلاش می‌کند با برجسته‌سازی برخی واقعیت‌ها، حذف یا تحریف برخی دیگر، ایجاد هراس، تشدید اختلافات اجتماعی و القای بی‌اعتمادی نسبت به توان ملی، محاسبات جامعه و نخبگان را تحت تأثیر قرار دهد. جنگ روایت‌ها نیز در همین چارچوب، به ابزاری برای تعیین چگونگی فهم یک رویداد تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که طرفین تلاش می‌کنند روایت مطلوب خود را از جنگ، آتش‌بس، مذاکره، تحریم، مقاومت و آینده مناقشه در افکار عمومی تثبیت کنند.

تحولات فناوری نیز این الگو را وارد مرحله جدیدی کرده است. توسعه هوش مصنوعی، تحلیل کلان‌داده، سامانه‌های خودکار، فناوری‌های شناسایی و مراقبت، عملیات سایبری و ظرفیت‌های تولید و انتشار سریع محتوای رسانه‌ای، ابزارهای جدیدی را در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار داده است. در نتیجه، عرصه تقابل دیگر به میدان نبرد یا میز مذاکره محدود نمی‌شود و بخش مهمی از آن در فضای اطلاعاتی، رسانه‌ای، سایبری و ادراکی شکل می‌گیرد.

از این منظر، «استکبارستیزی» در سال ۱۴۰۵ باید با شناخت این تحول مفهومی و عملیاتی بازتعریف شود. استکبارستیزی در شرایط جدید، علاوه بر مقابله با تهدید نظامی و مداخله سیاسی، مستلزم شناخت سازوکارهای تحریم و فشار اقتصادی، صیانت از استقلال تصمیم‌گیری، تقویت قدرت بازدارندگی، ارتقای تاب‌آوری ملی، مقابله با جنگ شناختی و رسانه‌ای، حفظ انسجام اجتماعی و افزایش توان کشور در حوزه‌های فناورانه و اطلاعاتی است.

در این چارچوب، ۱۳ آبان می‌تواند از یک مناسبت صرفاً آیینی به یک ظرفیت راهبردی برای تبیین ماهیت تقابل‌های جدید تبدیل شود. مراسم این مناسبت باید بتواند برای افکار عمومی توضیح دهد که تقابل جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه در شرایط کنونی چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد، ابزارهای فشار چگونه تغییر کرده‌اند و حفظ استقلال و اقتدار ملی در برابر این فشارها چه الزامات و مسئولیت‌هایی ایجاد می‌کند.

بر این اساس، برگزاری مراسم ۱۳ آبان ۱۴۰۵ نیازمند پیوند میان گفتمان استکبارستیزی، تبیین شرایط روز، جهاد تبیین، مقابله با جنگ شناختی و تقویت انسجام ملی خواهد بود. این پیوند می‌تواند زمینه‌ای فراهم کند تا ۱۳ آبان، ضمن حفظ جایگاه تاریخی و هویتی خود، به بستری برای فهم تحولات جدید تقابل و تبیین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با فشارها و تهدیدهای چندلایه تبدیل شود..

بخش دوم: آرایش جدید تقابل ایران و آمریکا – اسرائیل؛ از جنگ مستقیم تا «منازعه ممتد

تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر از مرحله فشارهای غیرمستقیم، تحریم و تهدید نظامی عبور کرده و وارد دوره‌ای شده است که در آن، جنگ مستقیم، فشار اقتصادی، محاصره، عملیات نظامی محدود، تهدید به حمله مجدد و مذاکره هم‌زمان در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. حمله گسترده آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، آغازگر جنگی شد که پس از ۴۰ روز با اعلام آتش‌بس در ۸ آوریل پایان یافت، اما این آتش‌بس نتوانست زمینه‌های اصلی مناقشه را برطرف کند. گزارش‌های موجود از تداوم درگیری‌های پراکنده و اختلاف بر سر اجرای توافق‌های آتش‌بس حکایت دارند و وضعیت موجود همچنان شکننده ارزیابی می‌شود.

در واقع، خط سیر تحولات را می‌توان به‌صورت فشرده چنین ترسیم کرد: جنگ ۱۲روزه ۱۴۰۴، آتش‌بس، دوره بازسازی و استمرار فشار، حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، جنگ ۴۰روزه، آتش‌بس، استمرار درگیری‌های پراکنده و اختلاف بر سر اجرای تعهدات، و در نهایت شکل‌گیری وضعیت فعلی. این روند نشان می‌دهد که منازعه میان طرفین وارد مرحله‌ای شده است که در آن فاصله میان «جنگ» و «صلح» بسیار سیال شده و دوره‌های کاهش تنش می‌توانند هم‌زمان با استمرار فشار و آماده‌سازی برای رویارویی احتمالی بعدی ادامه پیدا کنند.

الف) پایان جنگ به معنای پایان تقابل نیست

آتش‌بس موجود را باید در چارچوب یک منازعه حل‌نشده ارزیابی کرد. توقف یا کاهش عملیات نظامی، زمانی می‌تواند به پایان مناقشه منجر شود که درباره عوامل اصلی ایجادکننده تنش، ترتیباتی پایدار و مورد توافق شکل گرفته باشد؛ در شرایط کنونی چنین توافق جامعی شکل نگرفته است. اختلاف بر سر برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌ها، وضعیت تردد در تنگه هرمز، ترتیبات امنیتی منطقه و حدود تعهدات طرفین همچنان پابرجا مانده است. شورای روابط خارجی آمریکا نیز وضعیت جاری را در چارچوب یک منازعه بین‌دولتیِ رو به وخامت ارزیابی کرده و اختلافات مربوط به برنامه هسته‌ای، تنگه هرمز و رفع تحریم‌ها را از مهم‌ترین مسائل حل‌نشده دانسته است.

از این منظر، آتش‌بس موجود بیشتر یک وقفه در چرخه رویارویی محسوب می‌شود تا توافقی که ریشه‌های منازعه را برطرف کرده باشد. تجربه ماه‌های گذشته نیز نشان داده است که کاهش درگیری نظامی می‌تواند هم‌زمان با استمرار فشارهای اقتصادی، تحریم‌های جدید، فعالیت‌های اطلاعاتی، تهدیدهای نظامی و تلاش برای تغییر محاسبات طرف مقابل همراه شود. در چنین شرایطی، احتمال بازگشت به درگیری مستقیم همچنان یکی از متغیرهای مؤثر بر رفتار بازیگران باقی می‌ماند.

ب) جنگ به یکی از ابزارهای تغییر محاسبات راهبردی تهران تبدیل شده است

حملات مستقیم آمریکا و رژیم صهیونیستی را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک عملیات نظامی محدود تحلیل کرد. طرف مهاجم تلاش کرده است از ترکیب قدرت نظامی، فشار اقتصادی و سیاسی و تهدید به تداوم عملیات، هزینه‌های مقاومت جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهد و محاسبات تهران درباره برنامه هسته‌ای، توان موشکی، ترتیبات امنیتی منطقه و نحوه مواجهه با آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد. منابع تحلیلی نیز اهداف اعلامی حملات فوریه ۲۰۲۶ را علاوه بر تأسیسات هسته‌ای و نظامی، در پیوند با تلاش برای تغییر ساختار سیاسی ایران توصیف کرده‌اند.

در این چارچوب، جنگ در کنار تحریم و فشار دیپلماتیک قرار گرفته و یک منظومه چندلایه از فشار را تشکیل داده است. چنین الگویی می‌تواند بدون استمرار حملات گسترده نیز کارکرد خود را حفظ کند؛ زیرا تهدید معتبر به استفاده مجدد از قدرت نظامی، در کنار محدودیت‌های اقتصادی و فشار سیاسی، می‌تواند بخشی از راهبرد اعمال فشار بر طرف مقابل را تشکیل دهد.

با این حال، تجربه جنگ ۴۰روزه نشان داده است که استفاده از قدرت نظامی الزاماً به تحقق همه اهداف سیاسی و راهبردی منجر نمی‌شود. هزینه‌های جنگ، پیامدهای منطقه‌ای، واکنش ایران، اختلال در جریان انرژی و تجارت و ضرورت بازگشت به مسیرهای دیپلماتیک، مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را در برابر راهبرد نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داده است. از همین رو، وضعیت موجود را باید صحنه‌ای از رقابت میان فشار برای تغییر محاسبات و تلاش برای جلوگیری از تحمیل اراده طرف مقابل تلقی کرد.

ج) مذاکره و تهدید نظامی به‌صورت هم‌زمان در حال شکل دادن به معادله تقابل هستند

یکی از ویژگی‌های مهم مرحله کنونی، هم‌زمانی دو مسیر ظاهراً متضاد است. از یک سو، آمریکا و رژیم صهیونیستی گزینه نظامی و فشار اقتصادی را در محاسبات خود حفظ کرده‌اند و از سوی دیگر، مسیرهای دیپلماتیک برای دستیابی به ترتیباتی درباره پایان درگیری و مسائل مورد اختلاف همچنان فعال مانده‌اند. در ماه‌های اخیر، پاکستان و قطر در انتقال پیام میان تهران و واشنگتن نقش داشته‌اند و تلاش‌هایی برای احیای چارچوب توافق ژوئن و بازگرداندن طرفین به مسیر مذاکره صورت گرفته است.

در همین چارچوب، جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر مواضع و شروط خود، آمادگی برای ادامه مسیر دیپلماسی را نیز مطرح کرده است. در ۲۴ اکتبر، سفیر ایران در پاکستان اعلام کرد که تهران همچنان آمادگی دارد بر اساس توافق موقت میانجیگری‌شده توسط پاکستان، مسیر گفت‌وگو با آمریکا را از سر بگیرد. این روند نشان می‌دهد که دیپلماسی همچنان بخشی از معادله تقابل را تشکیل می‌دهد، اما مذاکرات در شرایطی دنبال می‌شود که فشار نظامی و اقتصادی آمریکا نیز ادامه دارد.

بنابراین، مذاکره را نمی‌توان مستقل از معادله قدرت و بازدارندگی تحلیل کرد. هر یک از طرفین تلاش می‌کند از ظرفیت‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک خود برای افزایش قدرت چانه‌زنی استفاده کند. در چنین شرایطی، مذاکره هم‌زمان به عرصه کاهش تنش و عرصه کشمکش بر سر شروط و امتیازات تبدیل می‌شود. همین وضعیت سبب شده است که حتی در دوره‌های گفت‌وگو، احتمال بازگشت به رویارویی نظامی به‌طور کامل از معادلات طرفین خارج نشود.

د) تنگه هرمز از یک گذرگاه اقتصادی به مؤلفه‌ای راهبردی در منازعه تبدیل شده است

تنگه هرمز در شرایط کنونی جایگاهی فراتر از یک مسیر حیاتی انتقال انرژی پیدا کرده و به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مناقشه ایران و آمریکا تبدیل شده است. واکنش‌های نظامی و سیاسی پس از حملات فوریه ۲۰۲۶ و محدودیت‌های ایجادشده در مسیر کشتیرانی، اهمیت ژئوپلیتیکی این گذرگاه را بیش از گذشته آشکار کرده است. بر اساس گزارش کتابخانه مجلس عوام بریتانیا، پس از حملات فوریه، ایران تنگه هرمز را بست و آمریکا نیز محاصره بنادر ایران را اعلام کرد و استمرار این وضعیت بخش مهمی از جریان کشتیرانی منطقه را تحت تأثیر قرار داده است.

از سوی دیگر، تنگه هرمز به یکی از موضوعات اصلی مذاکرات ایران و آمریکا تبدیل شده است. در پیشنهادهای مطرح‌شده از سوی تهران، بازگشایی تنگه با رفع محاصره بنادر ایران، کاهش تحریم‌های نفتی و توقف خصومت‌ها در جبهه‌های منطقه‌ای پیوند خورده است. در مقابل، واشنگتن بر ضرورت پرداختن به برنامه هسته‌ای ایران در چارچوب هرگونه توافق تأکید دارد.

این وضعیت نشان می‌دهد که تنگه هرمز اکنون در سه سطح به یک مؤلفه راهبردی تبدیل شده است. در سطح نخست، این تنگه با امنیت انرژی و اقتصاد جهانی ارتباط مستقیم دارد. در سطح دوم، موقعیت جغرافیایی آن بخشی از ظرفیت بازدارندگی و قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. در سطح سوم، کنترل شرایط امنیتی و کشتیرانی در این گذرگاه به موضوعی در مذاکرات سیاسی و اقتصادی میان تهران و واشنگتن تبدیل شده است.

بر این اساس، تنگه هرمز را باید بخشی از معادله قدرت و بازدارندگی در مناقشه ایران و آمریکا دانست. اهمیت این گذرگاه در شرایط فعلی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های جغرافیایی، اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک منازعه بیش از گذشته در یکدیگر ادغام شده‌اند و هر تحول در یکی از این حوزه‌ها می‌تواند بر سایر حوزه‌ها اثر بگذارد.

ه) «منازعه ممتد»؛ ویژگی اصلی مرحله جدید تقابل

مجموع این تحولات، تصویری از یک منازعه ممتد را ترسیم می‌کند که در آن، جنگ مستقیم تنها یکی از ابزارهای تقابل محسوب می‌شود. آتش‌بس، تحریم، مذاکره، فشار اقتصادی، تهدید نظامی، جنگ رسانه‌ای، اقدامات امنیتی، اختلاف بر سر تنگه هرمز و تلاش برای تغییر محاسبات راهبردی، هم‌زمان در شکل‌دهی به این وضعیت نقش دارند.

در چنین شرایطی، ارزیابی وضعیت صرفاً بر اساس اینکه «جنگ ادامه دارد یا متوقف شده است» تصویر دقیقی از واقعیت ارائه نمی‌دهد. شاخص‌های مهم‌تری مانند سطح تهدید نظامی، وضعیت تحریم‌ها، روند مذاکرات، تحرکات نیروهای آمریکایی، مواضع رژیم صهیونیستی، وضعیت پرونده هسته‌ای، امنیت تردد در تنگه هرمز و میزان آمادگی طرفین برای بازگشت به درگیری باید به‌صورت هم‌زمان مورد بررسی قرار گیرند.

این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران یک اقتضای اساسی ایجاد می‌کند. دوران پس از جنگ را نباید دوران پس از تهدید تلقی کرد. تا زمانی که اختلافات اصلی حل نشده و سازوکار پایدار و قابل اتکایی برای کاهش تنش شکل نگرفته است، حفظ آمادگی دفاعی، تقویت بازدارندگی، افزایش تاب‌آوری اقتصادی، صیانت از انسجام ملی و مدیریت مؤثر فضای رسانه‌ای و شناختی، همچنان در زمره الزامات امنیت ملی قرار خواهد داشت.

از این منظر، ۱۳ آبان ۱۴۰۵ در شرایطی برگزار می‌شود که مفهوم استکبارستیزی با یک تجربه عینی و معاصر از تقابل مستقیم با آمریکا و رژیم صهیونیستی پیوند خورده است. این وضعیت فرصت مناسبی فراهم می‌کند تا در چارچوب این مناسبت، ماهیت منازعه جدید، اهداف و ابزارهای فشار، نسبت میان جنگ و مذاکره، اهمیت بازدارندگی و جایگاه اراده ملی در برابر فشار خارجی برای افکار عمومی تبیین شود.

بخش سوم: آمریکا و اسرائیل؛ اهداف، محدودیت‌ها و محاسبات جدید

تحلیل مرحله جدید تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی، مستلزم بررسی هم‌زمان اهداف راهبردی، ظرفیت‌های عملیاتی، محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی و محاسبات داخلی این دو بازیگر است. جنگ‌های سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ و تحولات پس از آن نشان داده‌اند که تصمیم‌گیری درباره ایران در واشنگتن و تل‌آویو، تحت تأثیر مجموعه‌ای از ملاحظات امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قرار دارد. در این میان، پرونده هسته‌ای ایران، توانمندی‌های دفاعی و موشکی، جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، امنیت انرژی و تنگه هرمز، از مهم‌ترین موضوعاتی هستند که در تعیین رویکرد آمریکا و رژیم صهیونیستی نقش ایفا می‌کنند.

با وجود هم‌پوشانی در برخی اهداف و همکاری گسترده نظامی و امنیتی، واشنگتن و تل‌آویو الزاماً در ارزیابی هزینه‌ها، اولویت‌بندی اهداف و نحوه دستیابی به نتایج مطلوب، محاسبات یکسانی ندارند. دولت آمریکا ناگزیر است پیامدهای اقتصادی و بین‌المللی جنگ، تأثیر آن بر بازار انرژی، هزینه‌های حضور نظامی در منطقه و بازتاب‌های داخلی سیاست خارجی خود را نیز در نظر بگیرد. در مقابل، محاسبات رژیم صهیونیستی به ارزیابی این رژیم از تهدیدهای امنیتی، ملاحظات بازدارندگی، وضعیت جبهه‌های منطقه‌ای و الزامات بقای سیاسی دولت مستقر پیوند خورده است. این تفاوت‌ها می‌تواند بر زمان‌بندی اقدامات، دامنه عملیات نظامی و نحوه استفاده از ابزارهای دیپلماتیک تأثیر بگذارد.

تحولات انتخاباتی در آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز بر پیچیدگی این معادله افزوده است. انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ۳ نوامبر ۲۰۲۶ و انتخابات رژیم صهیونیستی در ۲۷ اکتبر همان سال، در مقطعی برگزار می‌شوند که مسئله ایران همچنان یکی از کانون‌های اصلی مناقشه امنیتی منطقه است. ازاین‌رو، بررسی نسبت میان رقابت‌های سیاسی داخلی، محاسبات انتخاباتی و تصمیم‌گیری درباره جنگ یا مذاکره، برای شناخت جهت‌گیری احتمالی واشنگتن و تل‌آویو اهمیت ویژه‌ای دارد.

بر همین اساس، تحلیل راهبرد آمریکا و رژیم صهیونیستی باید سه مسئله محوری را روشن کند، این دو بازیگر در پی تحقق چه اهدافی در قبال جمهوری اسلامی ایران هستند، چه محدودیت‌هایی توان و اراده آنان را برای دستیابی به این اهداف تحت تأثیر قرار می‌دهد و تحولات داخلی و منطقه‌ای چگونه بر انتخاب میان تشدید فشار، ادامه مذاکرات و ازسرگیری عملیات نظامی اثر می‌گذارد. پاسخ به این پرسش‌ها، زمینه لازم را برای ارزیابی سناریوهای پیش‌رو و تبیین اقتضائات راهبردی ۱۳ آبان ۱۴۰۵ فراهم می‌کند.

الف) آمریکا؛ میان «فشار برای توافق» و «گزینه نظامی»

راهبرد واشنگتن در قبال جمهوری اسلامی ایران بر ترکیبی از فشار اقتصادی، محدودسازی ظرفیت‌های راهبردی، اعمال بازدارندگی نظامی و استفاده از ابزار دیپلماسی استوار است. دولت آمریکا از طریق تحریم‌ها، تهدید به اقدام نظامی و ایجاد محدودیت در مبادلات اقتصادی ایران می‌کوشد محاسبات تهران را در پرونده هسته‌ای، ترتیبات امنیتی منطقه و نحوه بهره‌گیری از ظرفیت‌های دفاعی و ژئوپلیتیکی کشور تحت تأثیر قرار دهد. در این چارچوب، «فشار حداکثری» را باید ابزاری برای افزایش هزینه تداوم اختلاف و واداشتن ایران به پذیرش توافقی ارزیابی کرد که از منظر واشنگتن، محدودیت‌های گسترده‌تری بر توانمندی‌ها و گزینه‌های راهبردی جمهوری اسلامی اعمال کند.

پرونده هسته‌ای همچنان یکی از محورهای اصلی این راهبرد به شمار می‌رود، اما دامنه اختلافات میان تهران و واشنگتن به این پرونده محدود نمی‌شود. اختلاف بر سر سطح و حدود فعالیت‌های هسته‌ای ایران، تضمین‌های لازم برای رفع تحریم‌ها، استمرار یا لغو محدودیت‌های اقتصادی و ترتیبات نظارتی، در کنار موضوع توان موشکی و نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از مسائل مرتبط را شکل داده‌اند که دستیابی به توافق را پیچیده‌تر می‌کنند. ازاین‌رو، حتی در صورت پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای نیز حل‌وفصل پایدار مناقشه به میزان توافق طرفین بر سر دامنه مذاکرات، ترتیب اجرای تعهدات و حدود مطالبات فراتر از موضوع هسته‌ای وابسته خواهد بود.

تحریم‌ها در محاسبات آمریکا جایگاه دوگانه‌ای دارند. واشنگتن از یک سو با حفظ و تشدید محدودیت‌های مالی، نفتی و تجاری می‌کوشد منابع اقتصادی ایران را تحت فشار قرار دهد و هزینه مقاومت در برابر مطالبات خود را افزایش دهد. از سوی دیگر، همین تحریم‌ها در صورت فقدان مسیر روشن و قابل اتکایی برای رفع آنها، می‌توانند اعتماد به تعهدات آمریکا را تضعیف کنند و انگیزه تهران برای پذیرش توافقی مبتنی بر وعده‌های سیاسی را کاهش دهند. بنابراین، میزان اثربخشی فشار اقتصادی را نمی‌توان صرفاً با شدت تحریم‌ها سنجید، زیرا نتیجه نهایی به توان سازگاری اقتصاد ایران، حمایت یا همراهی بازیگران خارجی، انسجام داخلی و اعتبار مشوق‌هایی بستگی دارد که واشنگتن برای تغییر رفتار ایران پیشنهاد می‌کند.

در مرحله کنونی منازعه، تنگه هرمز نیز به یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده محاسبات آمریکا تبدیل شده است. اهمیت این گذرگاه در انتقال انرژی و استمرار تجارت دریایی، هرگونه اختلال در امنیت کشتیرانی را به مسئله‌ای فراتر از اختلاف دوجانبه تهران و واشنگتن تبدیل می‌کند و می‌تواند بر قیمت انرژی، هزینه حمل‌ونقل، زنجیره‌های تأمین و ثبات بازارهای جهانی اثر بگذارد. ازاین‌رو، واشنگتن باید میان تلاش برای اعمال فشار بر ایران و پیامدهای احتمالی تشدید بحران در این آبراه راهبردی توازن برقرار کند. هر اقدامی که با هدف افزایش فشار بر تهران انجام شود، در صورتی که به گسترش ناامنی دریایی یا اختلال پایدار در جریان انرژی بینجامد، ممکن است هزینه‌هایی ایجاد کند که دامنه آن از محیط منطقه‌ای فراتر رود و متحدان آمریکا و اقتصاد جهانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

در چنین شرایطی، گزینه نظامی همچنان در محاسبات واشنگتن حضور دارد، اما قابلیت اجرای عملیات نظامی با امکان دستیابی به اهداف سیاسی تفاوت اساسی دارد. حملات هوایی و موشکی ممکن است به زیرساخت‌ها یا ظرفیت‌های مشخصی آسیب وارد کنند، ولی تبدیل این دستاوردهای عملیاتی به نتیجه‌ای سیاسی و پایدار به عوامل متعدد دیگری وابسته است. گستردگی جغرافیایی و پیچیدگی اهداف، توان پاسخ‌گویی ایران، احتمال گسترش درگیری به دیگر نقاط منطقه، تهدیدهای متوجه نیروها و پایگاه‌های آمریکا و پیامدهای احتمالی برای امنیت انرژی، همگی دامنه انتخاب‌های نظامی واشنگتن را محدود می‌کنند. همچنین، آغاز عملیات نظامی می‌تواند روندی از واکنش و ضدواکنش ایجاد کند که کنترل زمان، شدت و محدوده جغرافیایی آن برای تصمیم‌گیرندگان آمریکایی دشوار شود.

هزینه‌های جنگ برای آمریکا ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی دارد. استمرار عملیات یا ازسرگیری حملات می‌تواند منابع مالی و تسلیحاتی بیشتری مطالبه کند، خطر آسیب‌دیدن نیروهای آمریکایی را افزایش دهد و فشار تازه‌ای بر استقرار نظامی این کشور در منطقه وارد سازد. در حوزه اقتصادی نیز افزایش بهای انرژی، بی‌ثباتی بازارها و اختلال در تجارت جهانی می‌تواند پیامدهای داخلی و بین‌المللی به همراه داشته باشد. این هزینه‌ها در شرایطی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که دولت آمریکا باید درباره تناسب میان اهداف اعلام‌شده، منابع تخصیص‌یافته و نتایج قابل دستیابی پاسخ‌گو باشد. به همین دلیل، تهدید نظامی می‌تواند در خدمت افزایش فشار مذاکراتی قرار گیرد، اما تبدیل آن به جنگی گسترده‌تر لزوماً با منافع بلندمدت واشنگتن هم‌خوانی نخواهد داشت.

افکار عمومی آمریکا و فضای سیاسی داخلی نیز در تعیین دامنه تصمیم‌گیری دولت نقش دارند. میزان حمایت جامعه آمریکا از ادامه یک درگیری خارجی، نگرانی درباره تلفات نظامی، هزینه‌های اقتصادی و اولویت‌های داخلی دولت می‌تواند بر ارزیابی سیاسی عملیات نظامی اثر بگذارد. بااین‌حال، نباید افکار عمومی را عاملی یک‌دست یا تعیین‌کننده مستقل فرض کرد، زیرا برداشت شهروندان از ضرورت جنگ و هزینه‌های آن به تحولات میدانی، نحوه اطلاع‌رسانی دولت، موضع احزاب و چگونگی صورت‌بندی تهدید ایران در فضای سیاسی آمریکا وابسته است. در نتیجه، هرچه اهداف جنگ نامشخص‌تر بماند یا دستیابی به نتیجه‌ای روشن دشوارتر شود، دولت آمریکا با پرسش‌های جدی‌تری درباره ضرورت، هزینه و چشم‌انداز ادامه عملیات مواجه خواهد شد.

در این میان، انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا در ۳ نوامبر ۲۰۲۶، متغیری مهم در زمان‌بندی تصمیم‌های دولت ترامپ به شمار می‌رود. ترامپ در ۸ اکتبر اعلام کرد که آمریکا پیش از انتخابات به ایران حمله نخواهد کرد و هم‌زمان از پیشرفت گفت‌وگوها سخن گفت. بااین‌حال، گزارش رویترز در ۲ سپتامبر حاکی از آن بود که شماری از مقام‌های ارشد دولت آمریکا احتمال تشدید اقدامات نظامی پس از انتخابات را بررسی می‌کنند، هرچند در آن مقطع تصمیم قطعی برای بازگشت به جنگ گسترده اتخاذ نشده بود. ترامپ نیز در اظهارات ۲۳ اکتبر بار دیگر احتمال انجام عملیات نظامی علیه ایران را مطرح کرد. این مواضع و گزارش‌ها نشان می‌دهند که باید میان اعلام یک محدودیت زمانی برای حمله، بررسی گزینه‌های نظامی و اتخاذ تصمیم نهایی برای اجرای عملیات تمایز قائل شد.

از این منظر، فاصله زمانی ۳ نوامبر تا ۱۳ آبان، یعنی از روز انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا تا روز بعد و هم‌زمان با مراسم ۱۳ آبان در ایران، از حساسیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار است. با پایان انتخابات، بخشی از ملاحظات کوتاه‌مدت انتخاباتی دولت آمریکا ممکن است تغییر کند و دامنه مانور آن برای تصمیم‌گیری درباره تشدید فشار یا اقدام نظامی افزایش یابد. بااین‌حال، این تحول به‌تنهایی به معنای قطعی‌شدن حمله نخواهد بود، زیرا هزینه‌های جنگ، وضعیت نیروها و ذخایر تسلیحاتی آمریکا، تحولات بازار انرژی، واکنش احتمالی ایران و موضع متحدان واشنگتن همچنان بر تصمیم نهایی اثر خواهند گذاشت. بنابراین، گزارش‌های مربوط به سناریوهای پس از انتخابات باید به عنوان نشانه‌ای از افزایش اهمیت این بازه زمانی بررسی شوند، نه دلیلی قطعی برای پیش‌بینی زمان وقوع حمله.

در ارزیابی نهایی، راهبرد آمریکا با یک مسئله اساسی روبه‌رو است: واشنگتن می‌خواهد با حفظ فشار اقتصادی و اعتبار تهدید نظامی، ایران را به پذیرش توافقی مطابق با مطالبات خود سوق دهد، اما همین فشارها ممکن است به افزایش هزینه‌های تقابل، تشدید ناامنی منطقه‌ای و کاهش چشم‌انداز دستیابی به توافقی پایدار منجر شوند. اگر اهداف اعلامی آمریکا از محدوده پرونده هسته‌ای فراتر بروند و حوزه‌هایی چون توان دفاعی، نقش منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی تنگه هرمز را نیز دربرگیرند، دستیابی به توافقی جامع دشوارتر خواهد شد. در چنین وضعیتی، معیار اصلی ارزیابی موفقیت سیاست واشنگتن، صرفاً میزان خسارت واردشده یا شدت تحریم‌ها نخواهد بود، بلکه توانایی آن در تبدیل فشار به نتیجه‌ای سیاسی، قابل دوام و متناسب با هزینه‌های تحمیل‌شده اهمیت خواهد داشت. شکاف میان اهداف حداکثری و نتایج قابل تحقق، یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های راهبرد آمریکا در مرحله جدید تقابل با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

ب) ژیم صهیونیستی، امنیت، بقا و انتخابات

راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران را باید در پیوند میان ملاحظات امنیتی، برداشت این رژیم از موازنه قدرت منطقه‌ای و الزامات بقای سیاسی دولت مستقر تحلیل کرد. در این چارچوب، ایران در محاسبات امنیتی تل‌آویو جایگاهی فراتر از یک رقیب منطقه‌ای یافته است و موضوعاتی مانند برنامه هسته‌ای، توان موشکی، ظرفیت‌های دفاعی، روابط منطقه‌ای و حمایت ایران از جریان‌های مقاومت، در صورت‌بندی تهدید از سوی مقامات اسرائیلی نقش محوری دارند. این برداشت امنیتی، زمینه را برای توجیه استمرار فشار، عملیات نظامی و تلاش برای محدودسازی ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند. تحلیل رویترز در آستانه انتخابات اسرائیل نیز نشان می‌دهد که تقابل با ایران و اتکا به قدرت نظامی، از مؤلفه‌های تثبیت‌شده در رویکرد امنیتی این رژیم به شمار می‌روند و احتمال تغییر دولت به‌تنهایی لزوماً این جهت‌گیری را دگرگون نخواهد کرد.

انتخابات پارلمانی رژیم صهیونیستی در ۲۷ اکتبر ۲۰۲۶، تنها چند روز پیش از مراسم ۱۳ آبان برگزار می‌شود و از این جهت، بررسی پیوند میان رقابت‌های سیاسی داخلی و تصمیم‌گیری‌های امنیتی تل‌آویو اهمیت ویژه‌ای دارد. این انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که دولت بنیامین نتانیاهو با پیامدهای جنگ‌های اخیر، مناقشات داخلی و پرسش‌هایی درباره کارآمدی سیاست امنیتی خود مواجه است. در چنین فضایی، مسئله ایران می‌تواند در رقابت‌های انتخاباتی به معیاری برای سنجش ادعای نامزدها درباره تأمین امنیت و حفظ برتری نظامی اسرائیل تبدیل شود. بااین‌حال، نباید هرگونه تشدید لحن یا اقدام نظامی را صرفاً به انگیزه‌های انتخاباتی نسبت داد، زیرا تصمیم‌گیری‌های تل‌آویو از محاسبات عملیاتی، ارزیابی تهدیدها و هماهنگی با واشنگتن نیز تأثیر می‌پذیرد. گزارش مؤسسه مطالعات خاورمیانه‌ای GIGA درباره انتخابات اسرائیل نیز بر پیوند میان رقابت سیاسی، آینده رهبری این رژیم و استمرار مناقشات داخلی تأکید دارد.

نکته محوری در ارزیابی این انتخابات آن است که تغییر دولت در اسرائیل لزوماً به تغییر راهبرد این رژیم در قبال ایران منجر نمی‌شود. بر اساس تحلیل رویترز، حتی در صورت کناررفتن نتانیاهو و روی‌کارآمدن رقیبان سیاسی او، احتمال زیادی وجود دارد که ایران همچنان در جایگاه اصلی‌ترین تهدید امنیتی اسرائیل تعریف شود و گزینه نظامی همچنان در مجموعه ابزارهای سیاست این رژیم باقی بماند. تفاوت احتمالی دولت‌ها بیشتر می‌تواند در نحوه اولویت‌بندی اهداف، میزان هماهنگی با آمریکا، زمان‌بندی عملیات و وزن‌دهی به دیپلماسی یا اقدام نظامی آشکار شود. در مقابل، اگر نتانیاهو با حمایت ائتلاف راست‌گرا در قدرت باقی بماند، ممکن است فضای سیاسی لازم برای پیگیری سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر و کاهش نقش دیپلماسی تقویت شود. این ارزیابی به معنای قطعی‌بودن رفتار آینده هیچ‌یک از دولت‌های احتمالی نیست، بلکه استمرار برخی مبانی امنیتی در ساختار سیاسی اسرائیل را برجسته می‌کند.

این جهت‌گیری زمانی آشکارتر شده است که نتانیاهو در آستانه انتخابات، سرنگونی حکومت ایران را به عنوان هدفی راهبردی مطرح کرده است. او در اظهارات اخیر خود، تغییر ساختار سیاسی ایران را با جلوگیری از بازسازی برنامه هسته‌ای و تضعیف ظرفیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی مرتبط دانسته است. این موضع‌گیری نشان می‌دهد که در ادبیات سیاسی دولت اسرائیل، دامنه اهداف اعلامی از محدودسازی توانمندی‌های مشخص ایران فراتر رفته و به طرح موضوع تغییر نظام سیاسی نیز گسترش یافته است. از این منظر، اختلاف با ایران در چارچوب نگاه کنونی تل‌آویو صرفاً مناقشه‌ای بر سر سطح فعالیت‌های هسته‌ای یا توان موشکی نیست و ابعاد سیاسی و ساختاری گسترده‌تری پیدا کرده است.

با این‌حال، میان اعلام هدف تغییر حکومت و برخورداری از ظرفیت لازم برای تحقق آن فاصله قابل توجهی وجود دارد. ارزیابی‌های منتشرشده در آستانه انتخابات اسرائیل نشان می‌دهند که حملات هوایی می‌توانند به زیرساخت‌ها و توان نظامی ایران آسیب وارد کنند، اما دستیابی به تغییر ساختار سیاسی از طریق حملات نظامی به‌تنهایی تضمین نمی‌شود. تحقق چنین هدفی با موانعی مانند گستردگی جغرافیایی ایران، ظرفیت‌های دفاعی و تلافی‌جویانه کشور، پیچیدگی ساختار سیاسی و امنیتی آن و هزینه‌های احتمالی یک جنگ طولانی مواجه خواهد بود. افزون بر این، میزان همراهی آمریکا در هرگونه عملیات جدید، به‌ویژه در اقداماتی که از محدوده حملات محدود فراتر بروند، یکی از متغیرهای تعیین‌کننده محسوب می‌شود. بنابراین، طرح هدف تغییر حکومت را باید نشانه‌ای از دامنه بلندپروازانه مطالبات اعلامی تل‌آویو دانست، نه دلیلی بر امکان تحقق عملی آن.

در این میان، پیوند میان اهداف امنیتی و محاسبات انتخاباتی نیز اهمیت دارد. نتانیاهو با برجسته‌کردن تهدید ایران و تأکید بر ضرورت برخورد قاطع با آن، می‌تواند خود را به عنوان رهبری معرفی کند که توانایی مقابله با تهدیدهای راهبردی را دارد. در عین حال، استمرار منازعه و طرح اهداف حداکثری ممکن است انتظاراتی ایجاد کند که تحقق آنها به منابع نظامی، پشتیبانی خارجی و شرایط میدانی وابسته است. اگر عملیات نظامی نتواند به نتایجی متناسب با اهداف اعلام‌شده منجر شود، فاصله میان وعده‌های امنیتی و دستاوردهای واقعی می‌تواند به موضوعی مناقشه‌برانگیز در فضای سیاسی داخلی اسرائیل تبدیل شود. ازاین‌رو، رقابت انتخاباتی ممکن است بر لحن و زمان‌بندی تصمیم‌ها اثر بگذارد، اما به‌تنهایی جهت نهایی سیاست امنیتی این رژیم را تعیین نمی‌کند.

برای جمهوری اسلامی ایران، این وضعیت ضرورت تفکیک میان تحولات سیاسی کوتاه‌مدت اسرائیل و مؤلفه‌های پایدار راهبرد امنیتی آن را برجسته می‌کند. تغییر نخست‌وزیر یا ترکیب ائتلاف حاکم ممکن است در سطح تاکتیکی، شیوه تعامل تل‌آویو با واشنگتن، اولویت‌بندی عملیات و میزان تمایل به مذاکره را تغییر دهد، اما نمی‌توان صرفاً بر پایه جابه‌جایی قدرت سیاسی، انتظار تغییر بنیادین در رویکرد ضدایرانی این رژیم را داشت. بر همین اساس، ارزیابی تهدید باید بر شاخص‌های عملیاتی، تحرکات نظامی، سطح هماهنگی آمریکا و اسرائیل، مواضع رسمی درباره اهداف جنگ و شواهد معتبر از آمادگی برای ازسرگیری حملات استوار باشد.

هم‌زمانی انتخابات اسرائیل در ۲۷ اکتبر، انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ۳ نوامبر و مراسم ۱۳ آبان، بازه‌ای حساس برای رصد تحولات و تبیین شرایط جدید تقابل ایجاد می‌کند. در این فاصله، تصمیم‌های سیاسی دو بازیگر می‌تواند تحت تأثیر ملاحظات انتخاباتی قرار گیرد، درحالی‌که احتمال تشدید فشار یا ازسرگیری عملیات نظامی نیز همچنان به ارزیابی‌های امنیتی و نظامی وابسته خواهد بود. ازاین‌رو، در تبیین راهبردی ۱۳ آبان باید روشن شود که تقابل جاری صرفاً به اختلاف بر سر پرونده هسته‌ای محدود نمی‌ماند و برخی مواضع رسمی اسرائیل، تغییر ساختار سیاسی ایران را نیز در زمره اهداف اعلامی قرار داده‌اند. این واقعیت، ضرورت تقویت بازدارندگی، حفظ انسجام ملی، ارتقای آمادگی در برابر تهدیدهای ترکیبی و تفکیک دقیق میان تبلیغات سیاسی، اهداف اعلامی و توان واقعی طرف مقابل را دوچندان می‌کند.

بخش چهارم: انتخابات، متغیر پنهان اما تعیین‌کننده در محاسبات جنگ و صلح

تحلیل تصمیم‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران، بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی داخلی و الزامات انتخاباتی این دو بازیگر، تصویری کامل از منطق تصمیم‌گیری آنان ارائه نمی‌دهد. تصمیم درباره ادامه جنگ، پذیرش آتش‌بس، بازگشت به مذاکرات یا ازسرگیری عملیات نظامی، در کنار محاسبات امنیتی و نظامی، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی داخلی، افکار عمومی، رقابت احزاب و هزینه‌هایی قرار می‌گیرد که رهبران سیاسی برای حفظ موقعیت خود متحمل می‌شوند. ازاین‌رو، برای ارزیابی رفتار واشنگتن و تل‌آویو باید میان اهداف راهبردی بلندمدت، تصمیم‌های عملیاتی کوتاه‌مدت و ملاحظات ناشی از رقابت‌های انتخاباتی تمایز قائل شد و نسبت میان این سطوح را بررسی کرد.

اهمیت این موضوع در سال ۱۴۰۵ از آنجا افزایش یافته است که انتخابات اسرائیل در ۲۷ اکتبر و انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا در ۳ نوامبر، در فاصله‌ای کوتاه از مراسم ۱۳ آبان قرار گرفته‌اند. هم‌زمانی این رویدادها فرصتی فراهم می‌کند تا تأثیر رقابت‌های سیاسی داخلی بر محاسبات جنگ و صلح در دو سوی تقابل بررسی شود. بااین‌حال، نزدیکی زمانی انتخابات به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که تصمیم‌های نظامی بر اساس ملاحظات انتخاباتی اتخاذ خواهند شد. اهمیت تحلیلی این تقارن در آن است که ممکن است بر زمان‌بندی تصمیم‌ها، نحوه اعلام مواضع، مدیریت افکار عمومی و میزان آمادگی رهبران برای پذیرش هزینه‌های یک درگیری تازه اثر بگذارد.

در آمریکا، دولت دونالد ترامپ باید میان اهداف اعلام‌شده خود در قبال ایران و پیامدهای سیاسی و اقتصادی ادامه جنگ توازن برقرار کند. انتخابات میان‌دوره‌ای می‌تواند بر ترکیب کنگره، ظرفیت دولت برای پیشبرد سیاست‌های خود و ارزیابی احزاب از هزینه‌های منازعه اثر بگذارد. نظرسنجی مشترک آسوشیتدپرس و مرکز پژوهشی نورک که در روزهای ۸ تا ۱۲ اکتبر ۲۰۲۶ انجام شد و نتایج آن در ۲۲ اکتبر انتشار یافت، نشان داد که حدود ۷۰ درصد رأی‌دهندگان ثبت‌نام‌شده خواهان آن هستند که کنگره بعدی پایان‌دادن به جنگ ایران را در شمار اولویت‌های اصلی خود قرار دهد. این نظرسنجی همچنین نشان داد که کاهش هزینه‌های زندگی برای حدود ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان اولویت بالایی دارد. این یافته‌ها بیانگر آن است که جنگ ایران در کنار مسائل اقتصادی، در ارزیابی عمومی از اولویت‌های کنگره جایگاه مهمی پیدا کرده است، هرچند به‌تنهایی نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که افکار عمومی مستقیماً مسیر تصمیم‌گیری نظامی دولت را تعیین خواهد کرد.

در اسرائیل نیز رقابت انتخاباتی با ارزیابی عملکرد امنیتی دولت و نحوه مدیریت تقابل با ایران پیوند خورده است. جنگ‌های اخیر و پیامدهای امنیتی آنها، ادعاهای رهبران سیاسی درباره توان بازدارندگی و ضرورت استفاده از قدرت نظامی را به موضوعاتی محوری در رقابت داخلی تبدیل کرده‌اند. تحلیل رویترز در ۲۱ اکتبر ۲۰۲۶ تأکید می‌کند که تغییر احتمالی نخست‌وزیر لزوماً به دگرگونی بنیادی راهبرد اسرائیل در قبال ایران منجر نخواهد شد و تقابل با تهران احتمالاً در محاسبات امنیتی دولت بعدی نیز جایگاه مهمی خواهد داشت. بنابراین، نتیجه انتخابات برای شناخت ترکیب قدرت سیاسی و شیوه مدیریت منازعه اهمیت دارد، اما برای ارزیابی جهت‌گیری امنیتی اسرائیل باید مواضع احزاب، ترکیب ائتلاف حاکم، سطح هماهنگی با آمریکا و شواهد عملیاتی را نیز بررسی کرد.

نکته اساسی آن است که محاسبات انتخاباتی می‌توانند بر زمان و چگونگی تصمیم‌گیری درباره جنگ اثر بگذارند، اما به‌تنهایی علت یا پیش‌بینی‌کننده قطعی آغاز یا توقف جنگ محسوب نمی‌شوند. رهبران سیاسی ممکن است در آستانه انتخابات از تشدید ادبیات تهدید، نمایش آمادگی نظامی یا تأکید بر دستاوردهای امنیتی برای تقویت موقعیت داخلی خود استفاده کنند. در مقابل، نگرانی از افزایش تلفات، بالا رفتن هزینه‌های اقتصادی، گسترش دامنه درگیری و تضعیف حمایت عمومی نیز ممکن است آنان را به محدودکردن عملیات یا پیگیری مسیرهای دیپلماتیک سوق دهد. تشخیص اینکه کدام ملاحظه در یک مقطع مشخص نقش پررنگ‌تری دارد، مستلزم بررسی شواهد معتبر و تفکیک میان مواضع تبلیغاتی، تصمیم‌های رسمی و تحرکات واقعی نظامی است.

بر همین اساس، فاصله زمانی انتخابات اسرائیل در ۲۷ اکتبر، انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ۳ نوامبر و مراسم ۱۳ آبان باید در چارچوب یک بازه حساس سیاسی و امنیتی بررسی شود. بر اساس تقویم مورد اشاره در این گزارش، ۴ نوامبر نیز به عنوان تاریخ اعلام نتایج رسمی انتخابات اسرائیل در نظر گرفته شده است، اما این تاریخ باید با تقویم رسمی مرجع برگزارکننده انتخابات تطبیق داده شود تا در نسخه نهایی گزارش، میان روز رأی‌گیری، اعلام نتایج اولیه و تأیید نهایی نتایج تفاوت روشنی وجود داشته باشد. در هر صورت، مراسم ۱۳ آبان در فاصله‌ای کوتاه از این تحولات برگزار می‌شود و ارزیابی شرایط آن باید احتمال تغییر در مواضع سیاسی، اولویت‌های دولت‌ها و نحوه مدیریت منازعه را در نظر بگیرد.

از منظر امنیتی، این بازه زمانی ضرورت رصد چند شاخص را برجسته می‌کند: نخست، هرگونه تغییر در مواضع رسمی واشنگتن و تل‌آویو درباره آتش‌بس، مذاکرات و احتمال ازسرگیری عملیات نظامی، دوم، نشانه‌های معتبر از جابه‌جایی نیروها، آماده‌سازی عملیاتی یا تغییر در سطح هماهنگی نظامی آمریکا و اسرائیل، سوم، واکنش بازارهای انرژی و مواضع بازیگران منطقه‌ای در برابر احتمال تشدید تنش و چهارم، تغییر در ادبیات رسانه‌ای و سیاسی دو طرف درباره اهداف جنگ و شرایط پایان آن. بررسی هم‌زمان این شاخص‌ها می‌تواند به تفکیک میان فشارهای تبلیغاتی، آمادگی نظامی و تصمیم‌های عملیاتی کمک کند و از تکیه بر یک اظهارنظر یا گزارش منفرد برای نتیجه‌گیری درباره احتمال وقوع جنگ جلوگیری کند.

برای برنامه‌ریزی مراسم ۱۳ آبان نیز این شرایط دو الزام مکمل ایجاد می‌کند. از یک سو، محتوای رسانه‌ای و تحلیلی مراسم باید بتواند تحولات جاری را با دقت و استناد به منابع معتبر توضیح دهد و نسبت میان رقابت‌های انتخاباتی، منافع راهبردی و تصمیم‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل را برای مخاطبان روشن کند. از سوی دیگر، در تبیین این تحولات باید از قطعی جلوه‌دادن سناریوهای احتمالی، نسبت‌دادن انگیزه‌های اثبات‌نشده به بازیگران و بازنشر اخبار تأییدنشده خودداری شود. اعتبار گفتمان استکبارستیزی در چنین فضایی به توانایی آن در ارائه تحلیلی مستند، تشخیص واقعیت از گمانه‌زنی و تبیین پیامدهای راهبردی تحولات وابسته خواهد بود.

در جمع‌بندی، انتخابات پیش‌رو را باید یکی از متغیرهای اثرگذار بر محیط تصمیم‌گیری آمریکا و رژیم صهیونیستی دانست، نه عاملی که به‌تنهایی مسیر آینده منازعه را تعیین می‌کند. اهمیت این متغیر زمانی آشکارتر می‌شود که با سایر عوامل، از جمله هزینه‌های جنگ، وضعیت بازدارندگی، تحولات دیپلماتیک، امنیت تنگه هرمز و محاسبات منطقه‌ای، در ارتباط قرار گیرد. ازاین‌رو، ۱۳ آبان ۱۴۰۵ فرصتی برای تبیین این واقعیت فراهم می‌کند که تحلیل تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی، مستلزم درک هم‌زمان منطق قدرت، محدودیت‌های عملیاتی و ملاحظات سیاست داخلی طرف مقابل است. این رویکرد می‌تواند به ارتقای دقت تحلیل‌های رسانه‌ای، افزایش آمادگی در برابر سناریوهای مختلف و تقویت انسجام در مواجهه با تحولات پیش‌رو کمک کند.

بخش پنجم: سناریوهای پیش‌روی تقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا - رژیم صهیونیستی

ارزیابی آینده تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی، مستلزم بررسی مسیرهای محتملی است که بر اثر تعامل میان اهداف سیاسی، ظرفیت‌های نظامی، فشارهای اقتصادی، تحولات دیپلماتیک و محاسبات داخلی بازیگران شکل می‌گیرند. تجربه جنگ‌های اخیر و استمرار اختلافات پس از برقراری آتش‌بس نشان می‌دهد که وضعیت پیش‌رو را نمی‌توان صرفاً در دو حالت صلح یا جنگ خلاصه کرد. امکان دارد آتش‌بس ادامه یابد، فشارها در سطحی پایین‌تر از جنگ تمام‌عیار تشدید شوند، درگیری مستقیم از سر گرفته شود یا طرفین برای مدیریت موقت بخشی از اختلافات به توافقی محدود دست یابند.

سناریوهای این بخش بر اساس مسیرهای متمایز و در عین حال قابل‌تغییر صورت‌بندی شده‌اند. این سناریوها پیش‌بینی قطعی آینده محسوب نمی‌شوند و هرکدام در صورت تغییر شرایط می‌توانند تقویت شوند، تضعیف شوند یا با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا کنند. همچنین، احتمال وقوع هیچ‌یک را نمی‌توان تنها بر پایه یک اظهارنظر سیاسی یا گزارش رسانه‌ای تعیین کرد. ارزیابی هر سناریو باید بر مجموعه‌ای از شاخص‌های هشداردهنده، رفتار عملی بازیگران، وضعیت مذاکرات، تحرکات نظامی و هزینه‌های احتمالی ادامه منازعه استوار باشد.

از منظر راهبردی، هدف از تدوین سناریوها صرفاً ترسیم آینده‌های احتمالی نیست، بلکه باید روشن شود که هر مسیر تحت چه شرایطی شکل می‌گیرد، چه نشانه‌هایی از نزدیک‌شدن به آن حکایت می‌کنند، چه پیامدهایی برای امنیت ملی و منافع جمهوری اسلامی ایران به همراه دارد و چه الزامات دفاعی، دیپلماتیک، اقتصادی، رسانه‌ای و اجتماعی را ایجاد می‌کند. بر همین مبنا، چهار سناریوی اصلی برای بررسی مرحله پیش‌رو در نظر گرفته می‌شود.

الف) سناریوی نخست، تداوم آتش‌بس شکننده و بازگشت به مذاکرات

در این سناریو، آتش‌بس میان طرف‌های درگیر ادامه می‌یابد و سطح حملات مستقیم کاهش پیدا می‌کند، اما اختلافات بنیادین میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و رژیم صهیونیستی همچنان پابرجا می‌مانند. واشنگتن به اعمال فشارهای اقتصادی و حفظ بخشی از محدودیت‌های سیاسی و نظامی ادامه می‌دهد و تهران نیز بر مواضع خود در پرونده هسته‌ای، رفع تحریم‌ها و ترتیبات امنیتی منطقه تأکید می‌کند. در چنین شرایطی، طرفین ممکن است برای جلوگیری از بازگشت به جنگ، مسیر مذاکرات غیرمستقیم را با میانجیگری کشورهای منطقه‌ای دنبال کنند.

در این چارچوب، پاکستان، قطر و عمان می‌توانند در تسهیل ارتباطات، انتقال پیام‌ها و ایجاد زمینه برای تفاهم نقش‌آفرینی کنند، مشروط بر آنکه اراده سیاسی طرفین برای استفاده از میانجیگری وجود داشته باشد. دستور کار مذاکرات نیز ممکن است از پرونده هسته‌ای فراتر برود و موضوعاتی مانند ترتیب و زمان‌بندی رفع تحریم‌ها، سازوکارهای نظارتی، تضمین اجرای تعهدات و ترتیبات مربوط به امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز را دربرگیرد. بااین‌حال، ورود هم‌زمان این موضوعات به مذاکرات می‌تواند دستیابی به توافق را دشوارتر کند، زیرا هرکدام به منافع و ملاحظات امنیتی متفاوتی مربوط می‌شوند.

مهم‌ترین عامل تقویت‌کننده این سناریو، افزایش هزینه‌های ادامه درگیری و شکل‌گیری این ارزیابی در میان طرفین است که مذاکره، دست‌کم در کوتاه‌مدت، می‌تواند از تشدید خسارت‌ها جلوگیری کند. نگرانی از اختلال در بازار انرژی، گسترش جنگ در منطقه، آسیب‌دیدن نیروها و زیرساخت‌ها و دشواری تبدیل دستاوردهای نظامی به نتایج سیاسی پایدار نیز می‌تواند انگیزه لازم برای حفظ آتش‌بس را افزایش دهد. در مقابل، تداوم اختلاف درباره حدود توافق، نبود تضمین‌های مورد قبول طرفین، استمرار تحریم‌ها و اقداماتی که هر طرف آنها را نقض تعهدات یا تهدیدی علیه امنیت خود تلقی کند، می‌تواند این مسیر را با مانع مواجه سازد.

نشانه‌های تقویت این سناریو شامل استمرار کاهش حملات مستقیم، تداوم تماس‌های میانجیگرانه، توافق بر سر دستور کار مذاکرات و انتشار مواضع رسمی درباره امکان تفاهم‌های مرحله‌ای خواهد بود. در مقابل، توقف طولانی مذاکرات، افزایش تهدیدهای عملیاتی، تشدید محدودیت‌های دریایی یا مشاهده تحرکات نظامی غیرعادی می‌تواند از کاهش پایداری آتش‌بس حکایت کند. در صورت تحقق این سناریو، جمهوری اسلامی ایران با فرصتی برای کاهش فشارهای فوری نظامی و پیگیری مطالبات خود در مسیر دیپلماتیک مواجه خواهد شد، اما همچنان باید احتمال بازگشت تنش و استفاده طرف مقابل از مذاکرات برای حفظ فشار سیاسی و اقتصادی را در محاسبات خود لحاظ کند.

ب) سناریوی دوم، تشدید تدریجی تقابل بدون ورود به جنگ تمام‌عیار

در این سناریو، آتش‌بس یا وضعیت توقف نسبی عملیات نظامی به‌طور کامل از میان نمی‌رود، اما طرفین با استفاده از ابزارهای محدود و چندلایه، فشار بر یکدیگر را افزایش می‌دهند. حملات محدود، عملیات سایبری، خرابکاری، اقدامات اطلاعاتی، ترور، تشدید تحریم‌ها، فشار بر مسیرهای دریایی و اقدامات غیرمستقیم از جمله ابزارهایی هستند که ممکن است در این چارچوب به کار گرفته شوند. ویژگی اصلی این وضعیت آن است که تقابل در سطحی پایین‌تر از جنگ گسترده ادامه می‌یابد، اما احتمال خطای محاسباتی و تبدیل یک اقدام محدود به درگیری مستقیم همچنان وجود دارد.

در این الگو، هر طرف می‌تواند با اقداماتی محدود، هزینه‌هایی به طرف مقابل تحمیل کند و هم‌زمان از پذیرش مسئولیت کامل یک جنگ گسترده یا ورود رسمی به مرحله جدید عملیات نظامی اجتناب ورزد. بااین‌حال، انتساب مسئولیت برخی عملیات، ارزیابی میزان خسارت و تشخیص مرز میان اقدام محدود و آغاز یک مرحله تازه از جنگ ممکن است دشوار باشد. در چنین شرایطی، عملیات سایبری و اطلاعاتی، فشارهای اقتصادی و اقدامات دریایی می‌توانند در کنار تهدیدهای نظامی قرار گیرند و محیط امنیتی را در وضعیتی از بی‌ثباتی مستمر نگه دارند.

اهمیت این سناریو از آنجا ناشی می‌شود که استمرار فشارهای محدود می‌تواند بدون ایجاد یک نقطه عطف آشکار، منابع دفاعی و اقتصادی کشور را تحت فشار قرار دهد، هزینه پیش‌بینی‌پذیری را افزایش دهد و فضای تصمیم‌گیری سیاسی را پیچیده‌تر کند. همچنین، تداوم تهدید و نااطمینانی می‌تواند بر سرمایه‌گذاری، تجارت خارجی، هزینه‌های بیمه و حمل‌ونقل، بازار انرژی و انتظارات اقتصادی اثر بگذارد. در حوزه امنیتی نیز تکرار اقدامات محدود ممکن است طرفین را به افزایش سطح آمادگی و واکنش متقابل سوق دهد و به‌تدریج خطر بروز درگیری گسترده‌تر را افزایش دهد.

نشانه‌های تقویت این سناریو می‌تواند شامل افزایش حملات محدود و پراکنده، استمرار تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی، افزایش تنش در تنگه هرمز، تشدید فعالیت‌های سایبری و اطلاعاتی و هم‌زمان ادامه تماس‌های دیپلماتیک بدون دستیابی به توافقی پایدار باشد. در مقابل، شکل‌گیری سازوکارهای مؤثر برای جلوگیری از برخوردهای ناخواسته، کاهش اقدامات تلافی‌جویانه و توافق بر سر محدودکردن برخی حوزه‌های تنش می‌تواند از شدت این وضعیت بکاهد.

برای جمهوری اسلامی ایران، این سناریو ضرورت آمادگی مستمر در چند حوزه را ایجاد می‌کند. تقویت امنیت زیرساخت‌های حیاتی، افزایش تاب‌آوری اقتصادی، حفاظت از شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی، ارتقای آمادگی دفاعی و حفظ انسجام اجتماعی، از جمله الزامات مواجهه با چنین وضعیتی هستند. در عرصه دیپلماسی نیز باید امکان مدیریت بحران و جلوگیری از گسترش ناخواسته درگیری حفظ شود. در عرصه رسانه‌ای، تشخیص اخبار معتبر از عملیات روانی، پرهیز از بازنشر اطلاعات تأییدنشده و تبیین دقیق ابعاد هر تحول اهمیت دارد، زیرا در شرایط تقابل ممتد، مدیریت ادراک عمومی و حفظ اعتماد اجتماعی می‌تواند بر توان کشور برای عبور از فشارهای طولانی‌مدت اثر بگذارد.

از منظر راهبردی، این سناریو ممکن است به دلیل فقدان یک نقطه پایان روشن، پیچیدگی انتساب اقدامات و استمرار فشار در چند حوزه، حتی از نظر مدیریت بلندمدت دشوارتر از یک رویارویی محدود اما آشکار باشد. این ارزیابی به معنای محتمل‌تر بودن قطعی آن نسبت به جنگ تمام‌عیار نیست، بلکه بر ضرورت توجه به نوعی از تقابل تأکید دارد که در آن، نبود جنگ گسترده الزاماً به معنای برقراری امنیت پایدار نخواهد بود.

ج) سناریوی سوم، ازسرگیری جنگ مستقیم

در این سناریو، آتش‌بس از میان می‌رود و آمریکا و رژیم صهیونیستی بار دیگر حملات مستقیم علیه اهدافی در ایران را آغاز می‌کنند. دامنه عملیات ممکن است به زیرساخت‌های نظامی، تأسیسات مرتبط با برنامه هسته‌ای، ظرفیت‌های موشکی و پهپادی یا اهداف اقتصادی و راهبردی گسترش یابد. در مقابل، ایران نیز ممکن است بر اساس ارزیابی تهدید و تصمیم‌گیری‌های دفاعی خود، به حملات پاسخ دهد و دامنه رویارویی را به اهداف و منافع نظامی طرف مقابل در منطقه گسترش دهد. در چنین شرایطی، احتمال افزایش هزینه‌های انسانی و اقتصادی و گسترش جغرافیایی منازعه بالا می‌رود.

گزارش‌های منتشرشده در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۶ از سوی رسانه‌هایی چون NPR و ABC News حاکی از آن هستند که آمریکا و اسرائیل در حال بررسی و آماده‌سازی گزینه‌هایی برای ازسرگیری حملات پس از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ۳ نوامبر بوده‌اند. این گزارش‌ها به نقل از منابع مطلع، از برنامه‌ریزی نظامی و افزایش آمادگی نیروها سخن گفته‌اند، درحالی‌که کاخ سفید اعلام کرده است آمریکا پیش از انتخابات حمله‌ای علیه ایران انجام نخواهد داد. گزارش شورای روابط خارجی آمریکا در ۲۳ اکتبر نیز به بررسی گزینه‌های پیش‌روی دولت ترامپ پس از انتخابات پرداخته است. بااین‌حال، آماده‌سازی طرح‌های نظامی به‌خودی‌خود به معنای اتخاذ تصمیم نهایی برای اجرای آنها نیست و مسیر دیپلماسی همچنان می‌تواند بر محاسبات طرفین اثر بگذارد.

ازاین‌رو، فاصله زمانی پس از انتخابات آمریکا تا مراسم ۱۳ آبان باید به عنوان یک بازه حساس برای رصد تحولات بررسی شود. اگر گزارش‌های مربوط به آماده‌سازی عملیات با نشانه‌های عملیاتی معتبر، افزایش هماهنگی نظامی آمریکا و اسرائیل و تشدید تهدیدهای رسمی همراه شوند، ضرورت توجه به احتمال ازسرگیری جنگ افزایش می‌یابد. در مقابل، تداوم تماس‌های میانجیگرانه، توافق بر سر اقدامات اعتمادساز و کاهش نشانه‌های آمادگی عملیاتی می‌توانند از تقویت این سناریو جلوگیری کنند. ارزیابی وضعیت باید بر مجموعه شواهد استوار باشد و از تبدیل گزارش‌های رسانه‌ای درباره گزینه‌های احتمالی به پیش‌بینی قطعی حمله خودداری کند.

مهم‌ترین محرک این سناریو می‌تواند شکست مسیرهای دیپلماتیک همراه با شکل‌گیری این ارزیابی در واشنگتن یا تل‌آویو باشد که ادامه فشارهای غیرنظامی به نتایج موردنظر منجر نخواهد شد. همچنین، وقوع یک حمله محدود، تلفات گسترده، هدف قرارگرفتن زیرساختی راهبردی یا حادثه‌ای در تنگه هرمز ممکن است به محرکی برای تشدید متقابل تبدیل شود. در چنین وضعیتی، خطر خطای محاسباتی افزایش می‌یابد و طرفین ممکن است در واکنش به اقدام یکدیگر، دامنه عملیات را بیش از سطح اولیه گسترش دهند.

پیامدهای این سناریو می‌تواند از خسارت به زیرساخت‌ها و افزایش هزینه‌های دفاعی تا اختلال در تجارت و حمل‌ونقل دریایی و افزایش نااطمینانی در بازارهای انرژی امتداد یابد. در صورت گسترش جنگ، پایگاه‌ها و منافع آمریکا در منطقه، امنیت کشتیرانی و زیرساخت‌های کشورهای پیرامونی نیز ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند. شدت و گستره این پیامدها به اهداف حملات، نوع پاسخ‌ها، میزان مشارکت بازیگران منطقه‌ای و توانایی طرفین برای جلوگیری از گسترش منازعه بستگی خواهد داشت.

در صورت تحقق این سناریو، اولویت جمهوری اسلامی ایران بر صیانت از امنیت ملی، حفظ کارکرد زیرساخت‌های حیاتی، تقویت آمادگی دفاعی، مدیریت پیامدهای اقتصادی و جلوگیری از تضعیف انسجام اجتماعی متمرکز خواهد شد. هماهنگی میان نهادهای مسئول، اطلاع‌رسانی دقیق و به‌موقع، مقابله با اخبار جعلی و حفظ دسترسی مردم به اطلاعات معتبر نیز در مدیریت شرایط اضطراری اهمیت خواهد داشت. در سطح دیپلماتیک، استفاده از ظرفیت کشورهای میانجی برای محدودکردن دامنه درگیری و جلوگیری از گسترش ناخواسته جنگ می‌تواند در کنار اقدامات دفاعی مورد توجه قرار گیرد.

د) سناریوی چهارم، دستیابی به توافق محدود و موقت

در این سناریو، طرفین بدون حل‌وفصل کامل اختلافات راهبردی، بر سر مجموعه‌ای محدود از اقدامات متقابل به تفاهم می‌رسند تا از بازگشت فوری به جنگ جلوگیری کنند. چنین توافقی می‌تواند موضوعاتی مانند برخی محدودیت‌های هسته‌ای، ترتیبات نظارتی، تخفیف یا تعلیق بخشی از تحریم‌ها و سازوکارهای مربوط به امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز را دربرگیرد. در این چارچوب، توافق بر سر اقدامات مشخص و قابل سنجش می‌تواند بر دستیابی فوری به یک توافق جامع اولویت پیدا کند.

منطق این سناریو بر این ارزیابی استوار است که طرفین ممکن است در برخی موضوعات به تفاهم عملی دست یابند، حتی اگر درباره مسائل بنیادین همچنان اختلاف داشته باشند. برای مثال، ممکن است اقدامات محدود در حوزه هسته‌ای با تخفیف مشخصی در تحریم‌ها همراه شود یا ترتیباتی برای کاهش تنش دریایی و تضمین استمرار کشتیرانی مورد توافق قرار گیرد. بااین‌حال، هرگونه توافق در این حوزه‌ها به تعریف دقیق تعهدات، ترتیب اجرای اقدامات، سازوکار راستی‌آزمایی و نحوه برخورد با ادعای نقض توافق وابسته خواهد بود.

توافق محدود می‌تواند از فشار فوری بر اقتصاد و امنیت منطقه بکاهد و فضای لازم را برای ادامه مذاکرات فراهم کند. همچنین، کاهش احتمال حملات مستقیم می‌تواند به تثبیت انتظارات اقتصادی و محدودشدن هزینه‌های ناشی از نااطمینانی کمک کند. بااین‌حال، این دستاوردها لزوماً به معنای پایان منازعه نخواهند بود، زیرا اختلاف درباره دامنه برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌ها، توان دفاعی و موشکی، حضور نظامی آمریکا در منطقه و سیاست‌های منطقه‌ای طرفین ممکن است همچنان باقی بماند.

تجربه مذاکرات و توافق‌های موقت سال ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که میانجیگری منطقه‌ای می‌تواند زمینه دستیابی به تفاهم‌های مرحله‌ای را فراهم کند، اما پایداری آنها به میزان پایبندی طرفین و توانایی سازوکارهای اجرایی در مدیریت اختلافات بستگی دارد. گزارش کتابخانه مجلس عوام بریتانیا درباره آتش‌بس و مذاکرات هسته‌ای سال ۲۰۲۶ نیز به اختلافات باقی‌مانده بر سر دامنه توافق و نگرانی‌های بازیگران منطقه‌ای اشاره کرده است.

نشانه‌های تقویت این سناریو می‌تواند شامل توافق بر سر دستور کار مذاکرات، اعلام تعهدات مرحله‌ای، تعیین سازوکارهای راستی‌آزمایی، کاهش محدودیت‌های مشخص اقتصادی و شکل‌گیری ترتیبات روشن برای امنیت کشتیرانی باشد. در مقابل، اختلاف درباره ترتیب اجرای تعهدات، نبود تضمین‌های مورد قبول طرفین، تداوم تحریم‌های مورد مناقشه یا اقداماتی که هر طرف نقض توافق تلقی کند، می‌تواند اجرای تفاهم را مختل سازد. همچنین، اگر توافق محدود از سوی یکی از طرفین به عنوان فرصتی برای تجدید آمادگی نظامی یا حفظ فشار یک‌جانبه تلقی شود، پایداری آن با تردید مواجه خواهد شد.

برای جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی چنین توافقی مستلزم سنجش دقیق نسبت میان تعهدات پذیرفته‌شده، منافع قابل حصول و هزینه‌های احتمالی اجرای آن است. میزان واقعی و قابل راستی‌آزمایی رفع تحریم‌ها، حفظ حقوق و ظرفیت‌های قانونی کشور در حوزه هسته‌ای، نحوه تضمین تعهدات طرف مقابل و تأثیر توافق بر امنیت ملی باید در مرکز این ارزیابی قرار گیرند. توافقی که تنها بخشی از فشارها را کاهش دهد، اما سازوکار مؤثری برای جلوگیری از بازگشت آنها فراهم نکند، ممکن است به‌جای خاتمه منازعه، صرفاً وقفه‌ای موقت در آن ایجاد کند.

در عرصه رسانه‌ای نیز لازم است میان دستیابی به یک تفاهم محدود و حل‌وفصل جامع اختلافات تمایز روشنی برقرار شود. بزرگ‌نمایی دستاوردهای احتمالی یا معرفی هر توافق موقت به عنوان پایان تقابل می‌تواند انتظارات غیرواقع‌بینانه ایجاد کند، درحالی‌که نادیده‌گرفتن منافع احتمالی کاهش تنش نیز ارزیابی واقع‌بینانه را دشوار می‌سازد. تبیین دقیق مفاد توافق، تعهدات متقابل، آثار اقتصادی قابل سنجش و محدودیت‌های آن می‌تواند به حفظ اعتماد عمومی و جلوگیری از شکل‌گیری برداشت‌های افراطی یا غیرمستند کمک کند.

جمع‌بندی سناریوها و الزامات رصد راهبردی

چهار سناریوی مطرح‌شده مسیرهای متمایزی را برای آینده تقابل ترسیم می‌کنند، اما در عمل ممکن است برخی از آنها به‌صورت متوالی یا هم‌زمان بروز یابند. برای مثال، توافق محدود می‌تواند در دل آتش‌بس شکننده شکل بگیرد، اما در صورت شکست مذاکرات به تشدید تدریجی فشارها منجر شود. همچنین، عملیات محدود ممکن است با هدف افزایش اهرم مذاکراتی انجام شود، ولی در اثر واکنش متقابل به جنگ مستقیم بینجامد. ازاین‌رو، ارزیابی مستمر شرایط و به‌روزرسانی سناریوها بر اساس شواهد جدید، اهمیت بیشتری از انتخاب زودهنگام یک مسیر به عنوان آینده قطعی دارد.

سناریو	شاخص‌های اصلی رصد	الزام راهبردی
تداوم آتش‌بس و مذاکرات	تماس‌های میانجیگرانه، کاهش حملات، توافق بر سر دستور کار	حفظ آمادگی دفاعی همراه با پیگیری دیپلماسی
تشدید تدریجی	افزایش اقدامات محدود، عملیات سایبری، فشار اقتصادی و دریایی	تقویت تاب‌آوری اقتصادی، امنیت زیرساخت‌ها و مدیریت اطلاعات
ازسرگیری جنگ مستقیم	نشانه‌های عملیاتی معتبر، افزایش هماهنگی نظامی و تشدید تهدیدها	آمادگی دفاعی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و مدیریت بحران
توافق محدود و موقت	تعهدات مرحله‌ای، سازوکار راستی‌آزمایی و اقدامات متقابل	ارزیابی دقیق منافع، تضمین اجرا و تبیین واقع‌بینانه توافق

در مجموع، سناریونویسی نشان می‌دهد که آمادگی راهبردی جمهوری اسلامی ایران باید بر پایه مجموعه‌ای از احتمالات و شاخص‌های قابل رصد شکل گیرد. این رویکرد مستلزم حفظ آمادگی دفاعی، تقویت تاب‌آوری اقتصادی، استفاده سنجیده از ظرفیت‌های دیپلماتیک، صیانت از انسجام اجتماعی و ارتقای توان رسانه‌ای در مواجهه با جنگ شناختی است. در چنین چارچوبی، ۱۳ آبان ۱۴۰۵ می‌تواند بستری برای تبیین واقع‌بینانه مسیرهای پیش‌رو، تشریح الزامات هر وضعیت و تقویت آمادگی جامعه در برابر تحولات احتمالی باشد، بدون آنکه هیچ‌یک از سناریوها به عنوان نتیجه‌ای قطعی یا اجتناب‌ناپذیر معرفی شود.

بخش ششم: الزامات راهبردی ۱۳ آبان ۱۴۰۵

تحلیل تحولات نظامی، سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی، هنگامی ارزش راهبردی پیدا می‌کند که به الزامات مشخص برای سیاست‌گذاری محتوایی، سازمان‌دهی مراسم و جهت‌دهی به افکار عمومی منتهی شود. برگزاری مراسم ۱۳ آبان ۱۴۰۵ در شرایطی صورت می‌گیرد که پایان عملیات نظامی لزوماً به رفع تهدیدها منجر نمی‌شود، آتش‌بس شکننده می‌ماند، مسیرهای دیپلماتیک با فشارهای نظامی و اقتصادی هم‌زمان پیش می‌روند و تحولات انتخاباتی آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز بر محاسبات سیاسی و امنیتی اثر می‌گذارند.

در چنین شرایطی، مراسم ۱۳ آبان باید بتواند میان حافظه تاریخی ملت ایران، شناخت دقیق صورت‌بندی جدید تقابل، تبیین منافع و مصالح ملی و تقویت آمادگی اجتماعی برای مواجهه با تحولات پیش‌رو پیوند برقرار کند. تحقق این هدف به بازتولید صرف ادبیات شناخته‌شده استکبارستیزی محدود نمی‌شود و به رویکردی نیاز دارد که در آن، گفتمان روشن، روایت رسانه‌ای مستند، مواجهه هوشمندانه با عملیات شناختی، پیوند با مسائل واقعی جامعه و اجرای منسجم و هدفمند مراسم مکمل یکدیگر باشند.

الف) الزامات گفتمانی، بازتعریف استکبارستیزی در چارچوب سازوکارهای سلطه

گفتمان استکبارستیزی در ۱۳ آبان ۱۴۰۵ باید از سطح مخالفت سیاسی با یک دولت یا واکنش به یک رویداد مشخص فراتر برود و منطق حاکم بر مناسبات سلطه، مداخله و تحمیل اراده قدرت‌های بزرگ بر ملت‌ها را تبیین کند. این تغییر رویکرد، ضمن حفظ جایگاه تاریخی و سیاسی آمریکا در تجربه معاصر ایران، امکان می‌دهد مخاطب با ابعاد ساختاری استکبار در حوزه‌های نظامی، اقتصادی، فناورانه، رسانه‌ای و سیاسی نیز آشنا شود.

در این چارچوب، استکبارستیزی به معنای مقاومت در برابر سازوکارهایی تعریف می‌شود که از طریق تهدید نظامی، تحریم اقتصادی، محدودسازی ظرفیت‌های دفاعی، فشار دیپلماتیک، انحصار فناورانه یا مدیریت روایت‌های رسانه‌ای، اراده سیاسی ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. چنین تعریفی، ظرفیت گفتمان ۱۳ آبان را برای تحلیل تحولات روز افزایش می‌دهد و پیوند آن را با استقلال سیاسی، حق تعیین سرنوشت، امنیت ملی و عدالت در روابط بین‌الملل روشن‌تر می‌کند. برای تحقق این رویکرد، محتوای مراسم باید بر چند محور متمرکز شود:

- **تبیین منطق سلطه:** سخنرانی‌ها و تولیدات محتوایی باید توضیح دهند که قدرت‌های بزرگ چگونه از برتری نظامی، نفوذ اقتصادی، ابزارهای مالی، ظرفیت‌های فناورانه و قدرت رسانه‌ای برای اثرگذاری بر تصمیمات سایر کشورها استفاده می‌کنند.
- **تبیین تجربه تاریخی ایران:** روایت ۱۳ آبان باید با نمونه‌های مشخصی از مداخلات خارجی، فشارهای سیاسی و اقتصادی و تجربه‌های معاصر ملت ایران ارتباط پیدا کند تا مخاطب بتواند پیوند میان حافظه تاریخی و وضعیت کنونی را درک کند.

- **تفکیک تقابل با سلطه از خصومت با ملت‌ها**: محتوای مراسم باید میان مخالفت با سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت‌ها و نگرش به مردم سایر کشورها تمایز روشنی برقرار کند. این تفکیک، امکان گفت‌وگو با افکار عمومی خارجی را افزایش می‌دهد و از تقلیل گفتمان استکبارستیزی به تعارضی صرفاً ملی یا عاطفی جلوگیری می‌کند.
- **تبیین نسبت مقاومت و منافع ملی**: سخنرانان باید توضیح دهند که استقلال سیاسی، قدرت دفاعی و مقاومت در برابر تحمیل اراده خارجی چه نسبتی با حفظ امنیت، صیانت از ظرفیت‌های ملی و افزایش قدرت تصمیم‌گیری کشور دارند. این تبیین باید هزینه‌ها، محدودیت‌ها و الزامات هر انتخاب راهبردی را نیز در نظر بگیرد.
- **توجه به ابعاد نوین سلطه**: تولیدات محتوایی باید نقش هوش مصنوعی، سکوهای دیجیتال، داده‌ها، زیرساخت‌های ارتباطی و نظام‌های تولید و توزیع اطلاعات را در مناسبات قدرت بررسی کنند تا مفهوم استکبارستیزی با تحولات فناوری و تجربه زیسته نسل جوان ارتباط پیدا کند.

در نتیجه، گفتمان ۱۳ آبان باید بتواند به این پرسش پاسخ دهد که چرا مسئله استکبارستیزی در شرایط کنونی همچنان موضوعیت دارد و چه نسبتی با استقلال، امنیت، پیشرفت و حق انتخاب ملت ایران برقرار می‌کند. پاسخ مؤثر به این پرسش، به استدلال تاریخی و سیاسی، شواهد قابل ارزیابی و پیوند روشن میان اصول گفتمانی و مسائل روز نیاز دارد.

ب) الزامات رسانه‌ای، تبدیل تحولات پیچیده به روایت عمومی قابل فهم

مراسم ۱۳ آبان امسال در فضایی برگزار می‌شود که بخش مهمی از برداشت عمومی از تحولات منطقه، از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، تصاویر کوتاه، تحلیل‌های فوری و روایت‌های متعارض شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، محتوای رسانه‌ای مراسم باید بتواند رخدادهای پراکنده را در چارچوبی منسجم قرار دهد و نسبت میان جنگ، آتش‌بس، مذاکرات، تحریم‌ها، بازدارندگی و رقابت‌های انتخاباتی را برای مخاطبان روشن کند.

هدف رسانه‌ای مراسم نباید صرفاً افزایش تعداد پیام‌ها یا بازنشر شعارهای اصلی باشد. رسانه‌های برگزارکننده باید به پرسش‌هایی پاسخ دهند که مخاطب برای فهم وضعیت موجود با آن‌ها مواجه است. هر پاسخ نیز باید میان واقعیت تأییدشده، تحلیل کارشناسی و احتمال آینده تمایز بگذارد. محورهای اصلی روایت رسانه‌ای ۱۳ آبان ۱۴۰۵ باید دست‌کم موضوعات زیر را پوشش دهند:

محور محتوایی	پرسش محوری	جهت‌گیری پیشنهادی برای تبیین
تداوم تقابل پس از جنگ	چرا پس از توقف عملیات نظامی، تقابل همچنان ادامه دارد؟	تشریح استمرار اختلافات راهبردی، فشارهای اقتصادی، تهدیدهای نظامی و مناقشه بر سر ترتیبات امنیتی
ماهیت آتش‌بس	چرا آتش‌بس الزاماً به معنای پایان تهدید نیست؟	تبیین تفاوت توقف درگیری مستقیم با حل اختلافات سیاسی و امنیتی و ایجاد ترتیبات پایدار
نقش آمریکا در حمایت از اسرائیل	حمایت آمریکا چه جایگاهی در توان نظامی و دیپلماتیک رژیم صهیونیستی دارد؟	بررسی همکاری‌های نظامی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و دیپلماتیک بر پایه شواهد مستند
ابعاد مناقشه ایران و آمریکا	چرا مسئله ایران برای آمریکا صرفاً به پرونده هسته‌ای محدود نمی‌شود؟	بررسی ارتباط پرونده هسته‌ای با توان موشکی، ظرفیت‌های دفاعی، نفوذ منطقه‌ای، تحریم‌ها و نظم امنیتی منطقه
اهمیت تنگه هرمز	چرا تنگه هرمز به یکی از مؤلفه‌های اصلی تقابل تبدیل شده است؟	توضیح جایگاه این گذرگاه در تجارت انرژی، امنیت کشتیرانی، بازارهای جهانی و محاسبات راهبردی طرف‌ها
تأثیر انتخابات بر معادلات منطقه	انتخابات آمریکا و اسرائیل چگونه بر تصمیمات سیاسی و نظامی اثر می‌گذارد؟	تبیین تأثیر رقابت‌های داخلی بر زمان‌بندی تصمیمات، مواضع عمومی و محاسبات هزینه و فایده، بدون تقلیل همه تصمیمات به انگیزه‌های انتخاباتی

برای عملیاتی‌کردن این محورها، باید پیش از روز ۱۳ آبان مجموعه‌ای از محصولات متناسب با گروه‌های مخاطب تهیه شود. گزارش‌های توضیحی، گفت‌وگو با کارشناسان، نمودارهای ساده، ویدئوهای کوتاه، پرسش‌وپاسخ‌های مستند و محتوای قابل انتشار در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. هر محصول باید یک پرسش مشخص را پاسخ دهد و به داده، سند یا تحلیل کارشناسی قابل پیگیری تکیه کند.

همچنین، هماهنگی میان سخنرانان، رسانه‌های رسمی، تشکل‌های دانش‌آموزی و دانشجویی و فعالان رسانه‌ای باید از تکرار بی‌هدف محتوا جلوگیری کند. این هماهنگی زمانی اثربخش خواهد بود که همه اجزای رسانه‌ای بر پیام‌های محوری مشترک تکیه کنند، اما هرکدام متناسب با مخاطب و قالب انتشار خود به موضوع بپردازند.

ج) الزامات عملیات روانی و شناختی، مواجهه مستند با روایت‌های رقیب

در مرحله پس از جنگ، رقابت بر سر تفسیر نتایج درگیری‌ها و تعیین معنای سیاسی آن‌ها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. طرف‌های منازعه می‌کوشند برداشت عمومی از میزان موفقیت نظامی، هزینه‌های جنگ، اعتبار بازدارندگی، کارآمدی دیپلماسی و آینده تقابل را در جهت مطلوب خود شکل دهند. در چنین فضایی، مراسم ۱۳ آبان باید توانایی تشخیص روایت‌های جهت‌دار، پاسخ‌گویی مستند به ادعاهای نادرست و توضیح واقع‌بینانه پیچیدگی‌های وضعیت موجود را تقویت کند.

مواجهه شناختی اثربخش با تکرار ادعاهای مخالفان یا انتساب انگیزه‌های اثبات‌نشده به آنان حاصل نمی‌شود. این مواجهه به شناسایی دقیق ادعا، بررسی شواهد، توضیح نقاط قوت و ضعف استدلال و ارائه روایتی قابل دفاع نیاز دارد. بر همین اساس، پنج محور زیر باید در برنامه محتوایی مراسم جایگاه مشخصی داشته باشند.

- **مواجهه با روایت «جنگ به پایان رسیده است»**

محتوای مراسم باید میان پایان یک مرحله از عملیات نظامی و پایان منازعه سیاسی و امنیتی تمایز برقرار کند. توقف حملات مستقیم، به‌تنهایی، اختلافات بر سر پرونده هسته‌ای، تحریم‌ها، توان دفاعی، امنیت دریایی و ترتیبات منطقه‌ای را حل نمی‌کند. ازاین‌رو، تحلیل وضعیت پس از جنگ باید بر شاخص‌های قابل مشاهده مانند وضعیت آتش‌بس، روند مذاکرات، استمرار تحریم‌ها، تحرکات نظامی و مواضع رسمی طرف‌ها تکیه کند.

در عین حال، محتوای رسانه‌ای نباید هر تحول دیپلماتیک یا هر نشانه کاهش تنش را بی‌اهمیت جلوه دهد. ارزیابی دقیق باید هم احتمال تداوم تقابل را توضیح دهد و هم امکان کاهش تنش و دستیابی به توافق‌های محدود را در نظر بگیرد.

- **مواجهه با روایت «مقاومت هزینه‌ای بی‌فایده دارد»**

پاسخ به این ادعا باید از مقایسه شعاری میان هزینه و فایده فراتر برود. تحلیل‌گران باید هزینه‌های انسانی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی منازعه را در کنار اهداف راهبردی، دستاوردهای قابل سنجش، ظرفیت بازدارندگی و گزینه‌های جایگزین بررسی کنند. این ارزیابی باید روشن کند که هر راهبرد چه هزینه‌هایی ایجاد می‌کند، چه منافعی را دنبال می‌کند و چه شرایطی احتمال موفقیت آن را افزایش یا کاهش می‌دهد.

مراسم ۱۳ آبان باید امکان طرح پرسش‌های جدی درباره هزینه‌های مقاومت، ضرورت حفظ توان دفاعی، شیوه مدیریت پیامدهای اقتصادی و نقش دیپلماسی را فراهم کند. پاسخ مستدل به این پرسش‌ها می‌تواند از یک‌سو مانع ساده‌سازی واقعیت‌های منازعه شود و از سوی دیگر، مبانی تصمیم‌گیری راهبردی را برای افکار عمومی روشن‌تر سازد.

- **مواجهه با روایت «مذاکره جایگزین قدرت بازدارندگی است»**

محتوای مراسم باید توضیح دهد که مذاکره و بازدارندگی در بسیاری از منازعات بین‌المللی کارکردهای متفاوت و درعین‌حال مرتبط دارند. دیپلماسی می‌تواند مسیر کاهش تنش، تنظیم تعهدات و رفع بخشی از اختلافات را فراهم کند، درحالی‌که قدرت دفاعی بر محاسبات طرف مقابل و ارزیابی او از هزینه‌های اقدام نظامی اثر می‌گذارد. هیچ‌یک از این دو ابزار، به‌تنهایی، نتیجه مطلوب را تضمین نمی‌کند.

بر همین اساس، پیام محوری باید بر ضرورت ارزیابی واقع‌بینانه هم‌زمانِ ظرفیت دفاعی، امکان توافق، اعتبار تعهدات، سازوکارهای راستی‌آزمایی و ضمانت‌های اجرایی متمرکز شود. این رویکرد از دوگانه‌سازی غیرواقع‌بینانه میان مذاکره و بازدارندگی جلوگیری می‌کند و امکان بررسی دقیق‌تر گزینه‌های سیاست خارجی را فراهم می‌سازد.

- **مواجهه با روایت «اسرائیل به برتری راهبردی قطعی دست یافته است»**

ارزیابی نتایج جنگ باید میان برتری در یک حوزه عملیاتی، دستیابی به اهداف نظامی مشخص و تحقق اهداف راهبردی بلندمدت تمایز قائل شود. واردکردن خسارت به زیرساخت‌ها یا توان نظامی یک طرف، به‌خودی‌خود، اثبات نمی‌کند که طرف مقابل به همه اهداف سیاسی و امنیتی خود دست یافته است. به همین ترتیب، استمرار توان مقاومت یا تداوم منازعه نیز به‌تنهایی اثبات‌کننده تحقق همه اهداف ایران محسوب نمی‌شود.

رسانه‌های مراسم باید نتایج قابل احراز جنگ، خسارت‌های واردشده، ظرفیت‌های باقی‌مانده، محدودیت‌های عملیاتی و پیامدهای سیاسی را با اتکا به منابع معتبر بررسی کنند. این شیوه امکان می‌دهد ارزیابی عملکرد طرف‌ها بر پایه شاخص‌های روشن انجام شود و از بزرگ‌نمایی دستاوردها یا انکار خسارت‌ها پرهیز شود.

- **تبیین تفاوت آتش‌بس، پایان جنگ و حل مناقشه**

این تمایز باید به یکی از مفاهیم پایه‌ای تولیدات رسانه‌ای ۱۳ آبان تبدیل شود. آتش‌بس به توقف یا محدودشدن درگیری‌های نظامی در چارچوبی معین اشاره دارد، پایان جنگ به خاتمه وضعیت جنگی در معنای سیاسی و حقوقی مربوط می‌شود و حل مناقشه به رسیدگی پایدار به اختلافات اصلی و ایجاد ترتیباتی برای جلوگیری از بازگشت درگیری نیاز دارد. البته تحقق هر یک از این وضعیت‌ها به شرایط، توافقات و تعهدات مشخص بستگی دارد.

آتش‌بس: طرف‌ها حملات را متوقف یا محدود می‌کنند، اما اختلافات اصلی ممکن است همچنان باقی بماند.

پایان جنگ: وضعیت جنگی خاتمه پیدا می‌کند یا طرف‌ها به ترتیباتی برای خاتمه آن می‌رسند، اما حل همه اختلافات لزوماً تحقق نمی‌یابد.

حل مناقشه: طرف‌ها درباره اختلافات اصلی و ترتیبات پایدار مدیریت آن‌ها به تفاهم‌های مؤثر می‌رسند و سازوکارهایی برای کاهش احتمال بازگشت درگیری ایجاد می‌کنند.

در نهایت، برنامه شناختی مراسم باید به‌جای تولید فضای نگرانی مستمر، قدرت تشخیص و تحلیل مخاطب را افزایش دهد. سنجش اثربخشی این برنامه نیز باید با شاخص‌هایی مانند میزان فهم مخاطبان از تفاوت مفاهیم، توانایی تشخیص ادعا از واقعیت و کیفیت پاسخ‌گویی به پرسش‌های عمومی انجام شود.

د) الزامات اجتماعی، پیوند استکبارستیزی با مسائل واقعی جامعه

گفتمان استکبارستیزی هنگامی می‌تواند از ظرفیت اجتماعی پایدار برخوردار شود که ارتباط آن با امنیت، معیشت، انسجام ملی، استقلال سیاسی و آینده کشور برای مردم روشن باشد. اگر مراسم ۱۳ آبان صرفاً بر افزایش حجم شعارها و تکرار مواضع سیاسی متمرکز بماند، ممکن است میان پیام رسمی مراسم و دغدغه‌های روزمره بخش‌هایی از جامعه فاصله ایجاد شود. ازاین‌رو، محتوای امسال باید نشان دهد که مسائل خارجی و داخلی در چه حوزه‌هایی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و چه مسئولیت‌هایی برای سیاست‌گذاران و نهادهای اجتماعی ایجاد می‌کنند.

این پیوند باید بر پایه توضیح رابطه‌های واقعی و قابل اثبات برقرار شود. برای مثال، تحریم‌ها می‌توانند بر تجارت خارجی، دسترسی به منابع مالی و هزینه مبادلات اثر بگذارند، درحالی‌که نااطمینانی منطقه‌ای ممکن است هزینه حمل‌ونقل، بیمه و انرژی را افزایش دهد. در مقابل، سیاست‌گذاری اقتصادی کارآمد، کاهش آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها، تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی و مدیریت شفاف منابع می‌توانند بخشی از فشارهای بیرونی را کاهش دهند. توضیح این روابط باید سهم عوامل داخلی، تصمیمات مدیریتی و شرایط بین‌المللی را نیز از یکدیگر تفکیک کند. بر این مبنا، الزامات اجتماعی مراسم در پنج محور قابل پیگیری است:

- **امنیت ملی**: محتوای مراسم باید نشان دهد که امنیت ملی به آمادگی دفاعی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی، مدیریت بحران، استمرار خدمات عمومی و کاهش احتمال محاسبات اشتباه طرف مقابل وابسته است.
- **معیشت عمومی**: سخنرانان باید ارتباط تحولات خارجی با اقتصاد خانوار، اشتغال، تورم، تجارت و هزینه‌های زندگی را توضیح دهند و هم‌زمان مسئولیت سیاست‌گذاری داخلی برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی را نادیده نگیرند.
- **انسجام اجتماعی**: برنامه‌های مراسم باید بر منافع مشترک ملی، مشارکت عمومی، گفت‌وگوی اجتماعی و احترام به تنوع دیدگاه‌ها تکیه کنند. تقویت انسجام اجتماعی به شنیدن پرسش‌ها و نگرانی‌های واقعی مردم و پاسخ‌گویی مسئولانه به آن‌ها نیاز دارد.
- **استقلال سیاسی**: تبیین استقلال باید به ظرفیت کشور برای اتخاذ تصمیم‌های مستقل، حفظ حق انتخاب در سیاست خارجی و کاهش وابستگی‌های آسیب‌پذیرکننده بپردازد. این مفهوم باید با شواهد و نمونه‌های عملی توضیح داده شود.
- **مقاومت و مسئولیت اجتماعی**: برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی باید نشان دهند که پایداری ملی علاوه بر توان دفاعی، به کارآمدی نهادها، اعتماد عمومی، مشارکت شهروندان، تاب‌آوری اقتصادی و آمادگی برای مواجهه با بحران‌ها وابسته است.

برای تقویت این رویکرد، استفاده از تجربه‌های واقعی مردم، فعالان اقتصادی، گروه‌های امدادی، دانشگاهیان، خانواده‌های آسیب‌دیده از جنگ و متخصصان حوزه‌های زیرساختی می‌تواند به ملموس‌ترشدن موضوعات کمک کند. روایت این تجربه‌ها باید با رعایت کرامت اشخاص، صحت اطلاعات و پرهیز از بهره‌برداری احساسی انجام شود.

در این چارچوب، مراسم ۱۳ آبان باید بستری برای تبیین مسئولیت متقابل دولت و جامعه فراهم کند. تقویت تاب‌آوری ملی به مشارکت مردم نیاز دارد، اما تحقق آن نیز مستلزم پاسخ‌گویی نهادها، سیاست‌گذاری سنجیده، مدیریت پیامدهای اقتصادی و ارائه اطلاعات قابل اعتماد است.

۵) الزامات اجرایی مراسم، تبدیل راهبرد محتوایی به برنامه عملیاتی

تحقق الزامات گفتمانی، رسانه‌ای، شناختی و اجتماعی به تقسیم کار روشن میان بخش‌های مسئول، تعیین محصولات مشخص، زمان‌بندی تولید و انتشار محتوا و ارزیابی نتایج نیاز دارد. در این زمینه باید از مرحله تعیین پیام‌های محوری تا مرحله انتشار محصولات رسانه‌ای و سنجش بازخوردها، زنجیره‌ای هماهنگ از اقدامات طراحی شود.

- **تعیین محورهای محتوایی سخنرانی‌ها**

سخنرانی‌های اصلی مراسم باید بر چند موضوع محدود و مکمل تمرکز کنند تا پیام‌ها پراکنده نشوند و هر سخنران مسئولیت تبیین بخشی از مسئله را بر عهده بگیرد. محورهای پیشنهادی عبارت‌اند از:

- تبیین جایگاه تاریخی ۱۳ آبان در استقلال سیاسی و مواجهه ملت ایران با مداخلات خارجی.
- تشریح تحولات تقابل ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی و توضیح تفاوت آتش‌بس با حل پایدار مناقشه.
- بررسی ابعاد جدید قدرت و سلطه در حوزه‌های نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای، سایبری و هوش مصنوعی.
- تبیین نسبت میان بازدارندگی، دیپلماسی، امنیت ملی و حفظ منافع کشور.
- بررسی آثار تحولات منطقه‌ای بر اقتصاد، انسجام اجتماعی و الزامات افزایش تاب‌آوری ملی.
- تشریح سناریوهای پیش‌رو و توضیح مسئولیت نهادهای کشور در مواجهه با فرصت‌ها و تهدیدهای احتمالی.

- **طراحی سوژه‌های رسانه‌ای**

در این حوزه، مسئولان برگزاری مراسم باید مجموعه‌ای از سوژه‌های روشن و قابل پیگیری را برای رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی آماده کنند. این سوژه‌ها می‌توانند موضوعاتی مانند «چرا آتش‌بس به معنای پایان مناقشه نیست؟»، «تنگه هرمز چه جایگاهی در امنیت اقتصادی جهان دارد؟»، «بازدارندگی چگونه بر محاسبات طرف مقابل اثر می‌گذارد؟» و «انتخابات آمریکا و اسرائیل چه تأثیری بر زمان‌بندی تصمیمات سیاسی دارد؟» را دربرگیرند.

هر سوژه باید به یک محصول مشخص، یک گروه مخاطب و یک منبع معتبر متصل شود. این روش از تولید انبوه محتوای مشابه جلوگیری می‌کند و امکان ارزیابی میزان توجه و فهم مخاطبان را افزایش می‌دهد.

- **تثبیت کلیدواژه‌های اصلی**

برای ایجاد انسجام در پیام‌های مراسم، باید مجموعه‌ای محدود از کلیدواژه‌های محوری مانند استقلال و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، استکبارستیزی و مقابله با سازوکارهای سلطه، بازدارندگی و امنیت ملی، آتش‌بس، پایان جنگ و حل مناقشه، امنیت اقتصادی و تنگه هرمز، جنگ ترکیبی و عملیات شناختی، تاب‌آوری ملی و انسجام اجتماعی، دیپلماسی مبتنی بر منافع ملی، قدرت رسانه‌ای و حاکمیت فناورانه، تعیین و کاربرد دقیق آن‌ها را در اختیار سخنرانان و تولیدکنندگان محتوا قرار گیرد.

باید برای هر کلیدواژه، تعریف کوتاه، گزاره اصلی و نمونه مستند فراهم شود تا برداشت‌های متعارض و کاربردهای مبهم کاهش یابد.

- **تولید محتوای متناسب با شبکه‌های اجتماعی**

محتوای شبکه‌های اجتماعی باید از ابتدا متناسب با ویژگی‌های هر بستر طراحی شود. ویدئوهای کوتاه، موشن‌گرافیک، نمودارهای توضیحی، کارت‌های پرسش‌وپاسخ، پادکست‌های کوتاه و گفت‌وگوهای تخصصی می‌توانند موضوعات پیچیده را در قالب‌های قابل فهم عرضه کنند.

هر محصول باید یک پیام مشخص را منتقل کند و در صورت استفاده از آمار یا ادعاهای سیاسی و نظامی، منبع و تاریخ اطلاعات را ذکر کند. همچنین باید فرایند اصلاح سریع خطاهای احتمالی، پاسخ به پرسش‌های پرتکرار و به‌روزرسانی محتوا در صورت تغییر شرایط پیش‌بینی شود.

- **پاسخ‌گویی سازمان‌یافته به شبهات و پرسش‌های عمومی**

پیش از مراسم، واحد محتوایی باید پرسش‌های پرتکرار درباره نتایج جنگ، هزینه‌های منازعه، نقش آمریکا، اهداف رژیم صهیونیستی، وضعیت مذاکرات، اهمیت تنگه هرمز و رابطه مقاومت با معیشت را گردآوری کند. کارشناسان مرتبط باید پاسخ‌های مستند و قابل فهم تهیه کنند و مواردی را که شواهد کافی ندارند، صریحاً از موضوعات قطعی تفکیک کنند.

این مجموعه باید امکان به‌روزرسانی داشته باشد و در اختیار سخنرانان، رسانه‌ها، مجریان و گروه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی قرار گیرد. پاسخ‌گویی مؤثر مستلزم آن است که پرسش‌ها با برچسب‌هایی مانند «واقعیت تأییدشده»، «موضوع مورد اختلاف» و «سناریوی احتمالی» دسته‌بندی شوند.

- **طراحی تولیدات تصویری و روایت‌سازی از جنگ‌های اخیر**

تولیدات تصویری باید به بازسازی مستند روند رخدادها، نمایش آثار انسانی و زیرساختی جنگ، توضیح تحولات نظامی و دیپلماتیک و تحلیل پیامدهای راهبردی بپردازند. استفاده از خط زمانی، نقشه‌های دقیق، تصاویر دارای منشأ مشخص و گفت‌وگو با کارشناسان می‌تواند فهم مخاطبان را افزایش دهد.

در این زمینه، باید میان تصاویر واقعی، تصاویر آرشیوی، بازسازی‌های گرافیکی و محتوای تولیدشده با هوش مصنوعی تمایز آشکار برقرار شود. انتشار تصاویر تأییدنشده، آمار فاقد منبع یا بازنمایی گمراه‌کننده از خسارت‌ها می‌تواند اعتبار کل مجموعه را تضعیف کند. همچنین، انتشار اطلاعات حساس عملیاتی یا تصاویر آسیب‌دیدگان باید تابع ملاحظات امنیتی، حقوقی و اخلاقی باشد.

- **بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت دانش‌آموزان و دانشجویان**

مشارکت نسل جوان باید از حضور تشریفاتی فراتر برود و فرصت تولید، پرسشگری و ارائه تحلیل را در اختیار آنان قرار دهد. نشست‌های پرسش‌وپاسخ، مناظره‌های کارشناسی، مسابقات تولید محتوای مستند، پویش‌های دانشجویی، نمایشگاه‌های موضوعی و برنامه‌های تبیینی در مدارس و دانشگاه‌ها می‌توانند این مشارکت را تقویت کنند.

موضوعات این برنامه‌ها باید با دغدغه‌های واقعی نسل جوان، از جمله آینده شغلی، فناوری، استقلال علمی، امنیت دیجیتال و نقش ایران در تحولات بین‌المللی ارتباط داشته باشند. برگزارکنندگان نیز باید زمینه طرح پرسش‌های انتقادی را فراهم کنند و پاسخ‌گویی مستدل را بر تکرار پیام‌های ازپیش‌تعیین‌شده مقدم بدانند.

- **تبیین آینده‌نگرانه تهدید و فرصت**

محتوای مراسم باید علاوه بر مرور گذشته و تحلیل وضعیت موجود، پیامدهای احتمالی تحولات آینده را نیز بررسی کند. تبیین سناریوهای ادامه آتش‌بس، تشدید تدریجی تقابل، ازسرگیری جنگ مستقیم و دستیابی به توافق محدود می‌تواند مخاطب را با عدم‌قطعیت‌های موجود آشنا کند و از شکل‌گیری برداشت‌های قطعی و زودهنگام جلوگیری کند.

این بخش باید میان نشانه‌های قابل مشاهده، ارزیابی کارشناسی و پیش‌بینی تمایز بگذارد. همچنین، برای هر سناریو باید پیامدهای احتمالی و الزامات عمومی آن توضیح داده شود، بدون آنکه یک مسیر به عنوان آینده‌ای قطعی معرفی شود.

- **تعیین شاخص‌های ارزیابی و سازوکار بازخورد**

در این زمینه باید از ابتدا شاخص‌هایی برای ارزیابی عملکرد محتوایی و رسانه‌ای مراسم تعیین شود. شمار شرکت‌کنندگان و میزان بازدید رسانه‌ای به‌تنهایی برای سنجش اثربخشی کافی نیستند. کیفیت فهم مخاطبان از پیام‌های محوری، میزان استفاده از منابع معتبر، تنوع گروه‌های مشارکت‌کننده، تعداد و کیفیت پاسخ‌های ارائه‌شده به پرسش‌های عمومی و میزان اصلاح خطاهای محتوایی نیز باید در ارزیابی لحاظ شوند.

جمع‌آوری بازخوردها باید پیش از مراسم آغاز شود و پس از برگزاری نیز ادامه پیدا کند. نتایج این ارزیابی می‌تواند مبنای اصلاح شیوه‌های تبیین، انتخاب سوژه‌ها و طراحی برنامه‌های مناسبتی آینده قرار گیرد.

جمع‌بندی

الزامات راهبردی ۱۳ آبان ۱۴۰۵ از پیوند پنج حوزه گفتمانی، رسانه‌ای، شناختی، اجتماعی و اجرایی شکل می‌گیرد. در حوزه گفتمانی، مراسم باید منطق سازوکارهای سلطه و نسبت آن‌ها با استقلال و منافع ملی را تبیین کند. در حوزه رسانه‌ای، باید روایت منسجمی از تحولات پس از جنگ، نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی، اهمیت تنگه هرمز و تأثیر متغیرهای انتخاباتی ارائه دهد. در حوزه شناختی، باید توانایی مخاطبان را برای تشخیص واقعیت از ادعا و ارزیابی سناریوهای پیش‌رو افزایش دهد. در حوزه اجتماعی، باید ارتباط امنیت ملی با معیشت، انسجام و تاب‌آوری کشور را روشن سازد. در حوزه اجرایی نیز باید این اهداف را به برنامه‌های مشخص، محصولات محتوایی، تقسیم کار و شاخص‌های ارزیابی تبدیل کند.

معیار اصلی موفقیت مراسم، صرفاً گستردگی حضور یا حجم تولیدات رسانه‌ای نخواهد بود؛ میزان توانایی آن در ارتقای فهم عمومی، تقویت اعتماد مبتنی بر صداقت، روشن‌کردن منافع ملی و ایجاد آمادگی فکری و اجتماعی برای مواجهه سنجیده با تحولات پیش‌رو نیز اهمیت تعیین‌کننده خواهد داشت.

بخش هفتم: سیزدهم آبان ۱۴۰۵؛ نقطه عزیمت برای بازتعریف گفتمان استکبارستیزی در عصر جنگ ترکیبی

تحولات سال‌های اخیر در مناسبات بین‌المللی نشان می‌دهد که رقابت میان قدرت‌ها به‌تدریج ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده و ابزارهای نظامی، اقتصادی، فناورانه، اطلاعاتی و رسانه‌ای را در چارچوبی به هم پیوسته قرار داده است. در چنین شرایطی، فهم تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی، مستلزم بررسی هم‌زمان ابزارهای اعمال قدرت، اهداف سیاسی و امنیتی، ظرفیت‌های اثرگذاری بر افکار عمومی و شیوه‌های محدودسازی توان تصمیم‌گیری مستقل کشورها است.

گزاره مرکزی این فصل آن است که **استکبارستیزی در دهه پنجم انقلاب اسلامی باید از گفتمانی عمدتاً تاریخی و واکنشی، به گفتمانی آینده‌نگر، تمدنی و ناظر به سازوکارهای نوین اعمال قدرت تحول یابد**. این تحول به معنای کنارگذاشتن حافظه تاریخی ۱۳ آبان یا کم‌رنگ‌کردن تجربه مداخلات خارجی نیست، بلکه به معنای پیوند زدن آن تجربه با شناخت دقیق‌تر صورت‌بندی‌های جدید قدرت و الزامات مواجهه با آن‌ها است.

در این چارچوب، استکبارستیزی زمانی می‌تواند ظرفیت تبیینی و راهبردی خود را گسترش دهد که از روایت صرف رخدادهای گذشته فراتر برود و به این پرسش پاسخ دهد که قدرت‌های بزرگ در جهان امروز چگونه اراده سیاسی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، چه ابزارهایی را برای شکل‌دهی به محیط تصمیم‌گیری دولت‌ها به کار می‌گیرند و جمهوری اسلامی ایران برای حفظ استقلال و صیانت از منافع ملی با چه الزامات جدیدی مواجه است.

الف) از ابزارهای منفرد قدرت تا منظومه به‌هم‌پیوسته اعمال قدرت

در الگوهای متعارف جنگ، قدرت نظامی و توان تصرف یا انهدام اهداف فیزیکی جایگاه برجسته‌ای داشتند. در صورت‌بندی‌های معاصر منازعه، عملیات نظامی همچنان اهمیت اساسی دارد، اما آثار آن با ابزارهای اقتصادی، فناوری، اطلاعات، رسانه و دیپلماسی پیوند می‌خورد. تحریم‌ها می‌توانند ظرفیت اقتصادی و هزینه مبادلات را تحت تأثیر قرار دهند، محدودیت‌های فناورانه ممکن است دسترسی به تجهیزات و دانش تخصصی را دشوار کنند، عملیات سایبری می‌توانند زیرساخت‌ها و جریان اطلاعات را هدف قرار دهند و روایت‌سازی رسانه‌ای نیز بر برداشت عمومی از نتایج منازعه و مشروعیت تصمیمات سیاسی اثر بگذارد.

در چنین محیطی، آمریکا و رژیم صهیونیستی برای اعمال قدرت از مجموعه‌ای از ابزارهای متفاوت استفاده می‌کنند که آثار آن‌ها ممکن است یکدیگر را تقویت کنند. با این‌حال، میزان هماهنگی این ابزارها در هر پرونده به اهداف، ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و اختلافات احتمالی میان بازیگران بستگی دارد و نباید وجود یک منظومه مشترک را به معنای هماهنگی کامل و بدون تعارض در همه حوزه‌ها تلقی کرد. این منظومه را می‌توان در هشت حوزه مرتبط بررسی کرد:

۱. اقتصاد و نظام مالی

تحریم‌ها، محدودیت‌های بانکی، کنترل دسترسی به بازارها و فشار بر مبادلات تجاری می‌توانند هزینه‌های اقتصادی یک کشور را افزایش دهند و بر محاسبات سیاست خارجی آن اثر بگذارند.

۲. فناوری و زیرساخت‌های راهبردی

محدودیت دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، تجهیزات حساس، تراشه‌ها، زیرساخت‌های ارتباطی و دانش تخصصی می‌تواند بر توان صنعتی، دفاعی و فناورانه کشورها اثر بگذارد.

۳. اطلاعات و عملیات سایبری

گردآوری و تحلیل داده‌ها، نفوذ به سامانه‌ها، اختلال در زیرساخت‌های دیجیتال و بهره‌گیری از اطلاعات به‌دست‌آمده می‌توانند بر امنیت، تصمیم‌گیری و عملکرد نهادهای حیاتی اثر بگذارند.

۴. رسانه و شکل‌دهی به روایت‌ها

رسانه‌ها و شبکه‌های توزیع محتوا می‌توانند بر نحوه تفسیر رویدادها، برداشت عمومی از میزان موفقیت یا شکست طرف‌های منازعه و ارزیابی مخاطبان از سیاست‌های داخلی و خارجی اثر بگذارند.

۵. هوش مصنوعی

ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند در تحلیل اطلاعات، شناسایی الگوها، پشتیبانی از تصمیم‌گیری، تولید محتوا و برخی کاربردهای نظامی به کار گرفته شوند و در عین حال، ظرفیت تولید و انتشار محتوای گمراه‌کننده را نیز افزایش دهند.

۶. شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی

سرعت انتشار محتوا، الگوریتم‌های توزیع پیام و شبکه‌های کنشگری دیجیتال می‌توانند بر دستور کار عمومی، دامنه دیده‌شدن روایت‌ها و نحوه شکل‌گیری برداشت‌های اجتماعی اثر بگذارند.

۷. دیپلماسی و ائتلاف‌سازی

مذاکرات، فشارهای دیپلماتیک، ترتیبات امنیتی، همکاری با متحدان و تلاش برای جلب حمایت نهادهای بین‌المللی می‌توانند محیط سیاسی و حقوقی منازعه را شکل دهند.

۸. عملیات نظامی و بازدارندگی

حملات مستقیم، تهدید به استفاده از زور، استقرار نیروها، عملیات اطلاعاتی ـ نظامی و نمایش قابلیت‌های دفاعی می‌توانند بر محاسبات امنیتی طرف مقابل اثر بگذارند و مسیرهای دیپلماتیک را تحت تأثیر قرار دهند.

اهمیت راهبردی این حوزه‌ها در تعامل میان آن‌ها آشکار می‌شود. برای مثال، یک عملیات نظامی ممکن است هم‌زمان با تحریم‌های جدید، محدودیت‌های فناورانه، فعالیت‌های رسانه‌ای و تلاش‌های دیپلماتیک همراه شود. در چنین وضعیتی، ارزیابی نتیجه صرفاً بر اساس میزان خسارت فیزیکی واردشده، تصویر کاملی از اهداف و پیامدهای منازعه ارائه نمی‌دهد. تحلیل راهبردی باید بررسی کند که مجموعه اقدامات چه تغییری در ظرفیت‌های عملیاتی، قدرت اقتصادی، انسجام اجتماعی، روابط خارجی و محاسبات سیاسی طرف‌های درگیر ایجاد کرده است.

از همین منظر، مواجهه با فشارهای چندبعدی نیز به پاسخ‌هایی نیاز دارد که از یکدیگر جدا عمل نکنند. تقویت توان دفاعی بدون توجه به امنیت سایبری و زیرساخت‌های حیاتی، توسعه فناوری بدون توجه به زنجیره تأمین و استقلال فناورانه، یا فعالیت رسانه‌ای بدون اتکا به اطلاعات دقیق و اعتماد عمومی، ممکن است اثربخشی کلی سیاست‌های کشور را محدود کند.

ب) آینده‌نگری در گفتمان استکبارستیزی، از واکنش به رخداد تا شناخت روندها

گفتمانی که عمدتاً به رویدادهای روز واکنش نشان می‌دهد، معمولاً پس از وقوع بحران وارد میدان تبیین می‌شود. در مقابل، گفتمان آینده‌نگر می‌کوشد روندهای شکل‌دهنده بحران، نشانه‌های تغییر در رفتار بازیگران و پیامدهای احتمالی تحولات را پیش از تبدیل‌شدن آن‌ها به رخدادهای تعیین‌کننده شناسایی کند. این تفاوت در شرایطی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که ابزارهای اعمال قدرت با سرعت در حال تحول‌اند و مرز میان رقابت اقتصادی، عملیات اطلاعاتی، فشار دیپلماتیک و منازعه نظامی در برخی پرونده‌ها پیچیده‌تر شده است.

برای ۱۳ آبان ۱۴۰۵، این رویکرد مستلزم آن است که محتوای مراسم از بازگویی صرف جنگ‌های اخیر فراتر برود و روندهای مؤثر بر آینده امنیت ملی را نیز بررسی کند. تغییر در فناوری‌های نظامی، گسترش کاربرد هوش مصنوعی، رقابت بر سر زیرساخت‌های دیجیتال، وابستگی زنجیره‌های تأمین، اهمیت امنیت انرژی و افزایش نقش رسانه‌های برخط، همگی موضوعاتی هستند که می‌توانند درک نسل جوان از مفهوم استقلال و قدرت ملی را گسترش دهند.

آینده‌نگری همچنین مستلزم تفکیک میان روندهای نسبتاً پایدار و رویدادهای کوتاه‌مدت است. برای نمونه، اهمیت فزاینده داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال در امنیت ملی، روندی ساختاری به شمار می‌رود، اما زمان وقوع یک حمله مشخص یا تصمیم یک دولت برای تشدید فشار، به عوامل متغیر و شرایط خاص وابسته است. محتوای مراسم باید از تبدیل احتمال‌ها به قطعیت پرهیز کند و مخاطب را با روش تحلیل سناریوها و ارزیابی شواهد آشنا سازد. در این چارچوب، سه جهت‌گیری می‌تواند به آینده‌نگرشدن گفتمان کمک کند:

- **رصد روندهای قدرت**: نهادهای مسئول باید تغییرات فناورانه، اقتصادی، نظامی و رسانه‌ای را به‌صورت مستمر بررسی کنند و یافته‌های مستند را به زبان قابل فهم برای افکار عمومی انتقال دهند.
- **تبیین سناریوهای آینده**: برنامه‌های محتوایی باید پیامدهای احتمالی تداوم آتش‌بس، تشدید تدریجی تقابل، ازسرگیری درگیری مستقیم و دستیابی به توافق‌های محدود را بررسی کنند و شاخص‌های تغییر مسیر هر سناریو را توضیح دهند.
- **پیوند تحلیل با آمادگی ملی**: تبیین تهدیدها باید به شناسایی ظرفیت‌های موردنیاز در حوزه دفاع، اقتصاد، فناوری، ارتباطات، مدیریت بحران و دیپلماسی منتهی شود تا تحلیل آینده به شناخت مسئولیت‌های امروز کمک کند.

بر این اساس، آینده‌نگری در گفتمان استکبارستیزی به معنای پیش‌گویی قطعی تحولات نیست، بلکه به معنای افزایش ظرفیت جامعه برای شناخت روندها، ارزیابی احتمال‌ها و آمادگی سنجیده در برابر تغییرات است.

ج) افق تمدنی، پیوند استقلال سیاسی با علم، اقتصاد و قدرت فناوری

بعد تمدنی گفتمان استکبارستیزی زمانی معنا پیدا می‌کند که استقلال سیاسی را در پیوند با ظرفیت‌های واقعی یک جامعه برای تولید دانش، توسعه فناوری، سازمان‌دهی اقتصاد، حفظ هویت فرهنگی و مشارکت در شکل‌دهی به آینده تعریف کند. استقلال در جهان امروز صرفاً با اعلام مخالفت با فشار خارجی تحقق نمی‌یابد و به توان کشور برای تصمیم‌گیری مستقل، کاهش وابستگی‌های آسیب‌پذیرکننده و حفظ امکان انتخاب در شرایط فشار نیز وابسته است.

از این منظر، علم و فناوری جایگاهی محوری در تبیین معاصر استکبارستیزی پیدا می‌کنند. وابستگی به زیرساخت‌های ارتباطی، نرم‌افزارهای حیاتی، تجهیزات تخصصی، زنجیره‌های تأمین حساس و فناوری‌های راهبردی می‌تواند دامنه انتخاب‌های یک کشور را محدود کند. در مقابل، سرمایه‌گذاری در آموزش، پژوهش، زیرساخت‌های دیجیتال، امنیت اطلاعات، تولید دانش و توسعه ظرفیت‌های بومی می‌تواند تاب‌آوری کشور را افزایش دهد. البته تحقق این اهداف به کیفیت سیاست‌گذاری، بهره‌وری منابع، همکاری علمی، دسترسی به دانش جهانی و ارزیابی واقع‌بینانه توان داخلی نیز بستگی دارد.

همین منطق در حوزه اقتصاد نیز صدق می‌کند. کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها به تنوع‌بخشی به روابط تجاری، بهبود محیط کسب‌وکار، تقویت زیرساخت‌های مالی، افزایش بهره‌وری و مدیریت پایدار منابع نیاز دارد. گفتمان استکبارستیزی زمانی می‌تواند با مسائل زندگی مردم پیوندی مؤثر برقرار کند که این الزامات را توضیح دهد و میان استقلال سیاسی و توان حل مسائل اقتصادی رابطه‌ای روشن ترسیم کند.

در بعد فرهنگی نیز افق تمدنی به توان جامعه برای تولید معنا، روایت تجربه تاریخی خود و مشارکت در گفت‌وگوی جهانی وابسته است. این ظرفیت با تکرار پیام‌های رسمی به‌تنهایی شکل نمی‌گیرد و به تولید آثار معتبر، پژوهش‌های عمیق، روایت‌های مستند، گفت‌وگوی میان‌نسلی و حضور فعال در محیط‌های علمی و فرهنگی نیاز دارد.

بنابراین، بازتعریف تمدنی استکبارستیزی باید بر این اصل استوار باشد که مقاومت در برابر تحمیل اراده خارجی، با افزایش توانایی‌های درونی کشور برای انتخاب، تولید، نوآوری و اداره مستقل امور پیوند دارد. این نگاه، گفتمان را از سطح واکنش به فشارهای بیرونی فراتر می‌برد و به مجموعه‌ای از اهداف قابل پیگیری در سیاست‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی و فناوری متصل می‌کند.

د) سیزده آبان به مثابه سکوی تبیین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با نظم سلطه

۱۳ آبان ۱۴۰۵ می‌تواند فرصتی برای تبیین منسجم راهبرد جمهوری اسلامی ایران در محیط جدید رقابت‌های بین‌المللی فراهم کند. تحقق این ظرفیت به آن بستگی دارد که مراسم بتواند میان تجربه تاریخی ملت ایران، شناخت سازوکارهای نوین اعمال قدرت، تبیین منافع ملی و معرفی الزامات عملی مواجهه با تهدیدها ارتباط برقرار کند. در این چارچوب، مراسم باید چهار کارکرد مکمل زیر را دنبال کند:

- **کارکرد تبیینی**: محتوای مراسم باید توضیح دهد که تحولات اخیر چگونه با روندهای بلندمدت رقابت قدرت‌ها ارتباط پیدا می‌کنند و چرا تحلیل منازعه به بررسی هم‌زمان ابزارهای نظامی، اقتصادی، فناورانه، رسانه‌ای و دیپلماتیک نیاز دارد.
- **کارکرد راهبردی**: سخنرانی‌ها و تولیدات رسانه‌ای باید نسبت میان اهداف ملی، ظرفیت‌های موجود، محدودیت‌ها و گزینه‌های پیش‌رو را روشن کنند. این کارکرد زمانی تحقق می‌یابد که محتوای مراسم از طرح کلی اهداف فراتر برود و الزامات دستیابی به آن‌ها را نیز توضیح دهد.
- **کارکرد اجتماعی**: برنامه‌های مراسم باید ارتباط استقلال سیاسی و امنیت ملی را با معیشت، اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی، کیفیت حکمرانی و تاب‌آوری اقتصادی روشن سازند. این پیوند می‌تواند به افزایش درک عمومی از مسئولیت‌های مشترک نهادهای کشور و جامعه کمک کند.
- **کارکرد آینده‌نگر**: مراسم باید امکان گفت‌وگوی عمومی درباره روندهای فناورانه، تغییرات محیط امنیتی، سناریوهای احتمالی تقابل و الزامات آمادگی ملی را فراهم کند. چنین رویکردی می‌تواند ۱۳ آبان را به فرصتی برای ارتقای شناخت عمومی از مسائل راهبردی تبدیل کند.

تحقق این کارکردها به انسجام محتوایی، اعتبار منابع، تناسب پیام با گروه‌های مختلف مخاطب و پیگیری برنامه‌ها پس از پایان مراسم نیاز دارد. در این خصوص باید پیام‌های محوری را به محصولات رسانه‌ای، نشست‌های تخصصی، برنامه‌های آموزشی و شاخص‌های ارزیابی تبدیل کرد تا آثار محتوایی مراسم به یک روز محدود نماند.

جمع‌بندی

بازتعریف گفتمان استکبارستیزی در دهه پنجم انقلاب اسلامی به معنای پیوندزدن تجربه تاریخی ۱۳ آبان با شناخت تحولات جدید قدرت و الزامات آینده کشور است. در محیط کنونی، فشار اقتصادی، محدودیت فناورانه، عملیات اطلاعاتی، روایت‌سازی رسانه‌ای، کاربردهای هوش مصنوعی، شبکه‌های اجتماعی، دیپلماسی و عملیات نظامی می‌توانند در یک منازعه واحد بر یکدیگر اثر بگذارند. ازاین‌رو، تحلیل راهبردی باید روابط میان این ابزارها را بررسی کند و ظرفیت‌های لازم برای مواجهه با آن‌ها را توضیح دهد.

در این چارچوب، گفتمان استکبارستیزی هنگامی از ظرفیت آینده‌نگر و تمدنی برخوردار می‌شود که به تقویت توان علمی و فناورانه، کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی، افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌ها، ارتقای سواد رسانه‌ای، حفظ انسجام اجتماعی و توسعه قدرت تحلیل عمومی توجه کند. این جهت‌گیری، استقلال را از یک شعار کلی به مسئله‌ای مرتبط با ظرفیت تصمیم‌گیری، تولید دانش، مدیریت منابع و حفظ امکان انتخاب در شرایط فشار تبدیل می‌کند.

۱۳ آبان ۱۴۰۵ می‌تواند از یک مناسبت تقویمی به سکوی تبیین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با نظم سلطه تبدیل شود، مشروط بر آنکه روایت تاریخی، تحلیل واقع‌بینانه تحولات، تبیین منافع ملی و معرفی الزامات عملی در چارچوبی منسجم به یکدیگر پیوند بخورند.